

بِنامِ الله
آن مهربانترین مهربانان

"مثبت اندیشی"

تهیه و تنظیم از: پروین فرجادی

فهرست مطالب:

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۳	مقدمه
۴ - ۱۲	اسلام و مثبت اندیشی
۱۳ - ۱۵	غلبه بر ترسها و نگرانیها
۱۶ - ۱۸	مقابله با خستگی
۱۹ - ۲۲	دعا و نیایش
۲۳ - ۲۴	او به قولش عمل می کند
۲۵ - ۲۷	اگه به تو ایمان نداشتم؟
۲۸ - ۳۰	نقش ایمان در سازندگی شخصیت انسانها
۳۱ - ۳۴	اتحاد مؤمنین
۳۵ - ۴۰	دنیا و آخرت
۴۱	مرگ و حالت قبری
۴۲ - ۴۶	مختصری درباره قیامت
۴۷ - ۵۰	پاداش نیک و بد

مقدمه

آنطور که تا بحال تجربه نشان داده، انسان معمولاً از آنچیزی که اتفاق می افتند خیلی صدمه نمی بیند، بلکه چیزیکه واقعاً او را آزار میدهد، عقیده وی درباره آن مسئله است، و عقیده ما بطور تمام وکمال به خودمان بستگی دارد، ما میتوانیم اگر بخواهیم نگرش خودمان را به مسائل بکلی دگرگون کنیم.

یادمان باشد که اکثر مسائلی که ما آنها را ناخوش آیند یا بدبختی می نامیم، غالباً می توانند تبدیل به مسائل خوش آیند و مفید شوند، و این در صورتی است که هریک از ما موضع ذهنی خود را در قبال آن مسائل تغییر دهیم، و فقط تحت تأثیر افکار مثبت بوده، و با انجام بهترین کاری که برایمان مقدور است، بخدا توکل کنیم.

وقتی بخدا توکل میکنیم، اطمینان پیدا می کنیم که فقط خیر و صلاح ما پیش خواهد آمد. اعتقادات و باورهای ما، صافی هائی پیش ساخته و سازمان یافته اند که ادراکات ما را از جهان بیرون تصحیح می کنند، و باورها فرماندهی مغز را به عهده دارند، وقتی به درستی چیزی یقین داریم،

گوئی به مغز خود فرمانی صادر می کنیم که وقایع بیرونی را به نحوی معین تصور سازد، و این چیز است

که می تواند هر روز معجزه ای تازه در زندگی ما بیافریند.

ایمانی که به قدرت خدای احد و واحد داریم چنان نیرومند است که درک آن تا حدی دشوار است.

اسلام و مثبت اندیشی، معجزه کلام:

مگر ندیدی که خدا گفتار پاکیزه را به درخت پاکیزه ای شبیه کرده است که ریشه آن ثابت و شاخه اش در آسمان است؟ به اراده پروردگار هر زمان میوه می دهد، خداوند برای مردم مثلها می زند، تا پند گیرند. (۲۵-۲۴: ۱۴)

روزگاری بود که گروهی از مردم می پنداشتند حکیمانه ترین کلام یک انسان این خواهد بود، که بگوید: من فقط به چیزهایی ایمان می آورم، که با چشم خود ببینم. علت این بود که در دنیای برون می زیستند، و تنها ظاهر امور را می دیدند، و می اندیشیدند که همه چیز تصادفی و اتفاقی پیش می آید، بی خبر از اینکه در پس هر معلول علتی نهفته است، و این ما هستیم که موتور دستگاهی را روشن می کنیم که خیر یا شر را بر سر راهمان قرار دهد.

باید دانست که واژه ها و اندیشه ها نوعی دینامیت هستند، که در کمال دقت و فهم و شعور باید به آنه نزدیک شویم و آنها را بکار ببریم.

کلمات ناشی از عصبانیت و نفرت یا ترحم و دلسوزی به حال خود یا دیگران را می پرانیم و تازه متحیر می شویم که چرا این قدر بد آورده ایم و زندگیمان دشوار است.

اکنون خوشبختانه گروه بی شماری از مردم به این حقیقت باور دارند، که علم و دین بهم بسیار نزدیک هستند. (البت منظور دین پاک یکتا پرستی است) و بزودی در یک نقطه با هم تلاقی می کنند.

علم قدرت درون اتم را کشف می کند، و مابعد الطبیعه قدرت نهفته در اندیشه ها و کلام را می آموزاند. آنگاه که با کلام سر و کار داریم، باید بدانیم که دینامیت در دست داریم، برای نمونه به نفوذ کلام در امر شفا بخشیدن بیانیدید. کلامی بر زبان می آید و فعل و انفعال شیمیائی در تن پدید می آید. عیسی مسیح (ع) فرموده: بشما می گویم که هر سخن باطل که مردم بگویند، حساب آنرا در روز داوری خواهند داد، زیرا از سخنان تو بر تو حکم کنند.

(ورسول اکرم (ص) فرموده اند: خدا رحمت کند کسی را که زبان خود را اصلاح کند. و بروز رستاخیز گناه آنکس از همه مردم بیشتر است که بیشتر از همه گفتگوی بیهوده کرده باشد. روز قیامت موقعیت آن کس از همه بدتر است که مردم از زبانش بترسند، یا از شرش بیم کنند.

بدگویی و بد زبانی از صفات اسلام نیست، خدا رحمت کند آنکس را که زبان خود را حفظ کند، و روزگار خود را بشناسد و روش او راست باشد.

به زندگی خود بنگرید تا ببینید چگونه با کلامتان سعادت یا مصیبت را بسوی خود فرا خوانده اید!

ذهن نیمه هوشیار ذره ای حس شوخ طبعی ندارد، و مردم بگونه ای مخرب درباره خود شوخی می کنند، به محض اینکه سخنی بگوئیم، تصویر ذهنی ایجاد می شود، که بر ذهن اثر می گذارد، آنگاه آن تصویر در برون جلوه گر می شود و عینیت پیدا می کند.

انسان با خبر از نفوذ کلام، درگفتار خود دقت بخرج می دهد، زیرا کافی است مراقب کلام خود باشد تا بداند که بی ثمر باز نخواهد گشت.

مردمانی که در هنگام خشم و نفرت سخن می گویند، بزرگترین خطا را مرتکب می شوند، زیرا کلامشان عواقبی سخت نا خوشایند خواهد داشت.

به دلیل نفوذ طیفی، یا قدرت تموجی کلام، هر آنچه را بر زبان آورید، همان را بخود فرا می خوانید.

مردمی که مدام از بیماری سخن می گویند، بیماری را بسوی خود می کشانند. نیروهای غیبی، بی وفقه برای آدمی گرم کارند، هر چند او به نیروی این حقیقت واقف نباشد.

خداوند فرموده: به بندگانم بگو: به نیکوترین وجه سخن بگویند، زیرا شیطان میان آنها فتنه می کند، و براستی که شیطان دشمن آشکار انسان است. (۵۳: ۱۷)

و یا فرموده: سخن خوش و پاک به سوی او بالا می رود و کردار نیک آنرا بالا می برد. (۱۰: ۳۵).

و همینطور فرموده:

مگر ندیدی که خدا گفتار پاکیزه را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده است که ریشه آن ثابت و شاخه اش در آسمان است، به اراده پروردگار هر زمان میوه میدهد، خداوند برای مردم مثلها میزند تا پند گیرند، و مثل سخن نا پاک همچون درخت نا پاک است که از زمین ریشه کن شده و قرار و ثباتی نداشته باشد، خداوند مؤمنان را باگفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت پایدار میدارد، و ستمکاران را گمراه می سازد و خداوند هر چه بخواهد انجام میدهد.

(۲۷-۲۴: ۱۴).

بنابراین خوشبختانه سرخ همواره در دست خود آدمی است، با اینهمه بیشتر مردم از صبح تا شام بطرزی مخرب سخن می گویند، زیرا انتقاد و ملامت و شکایت برای آنها بصورت عادت درآمده.

حال که به نفوذ کلام پی بردیم، چرا از آن بهره نگیریم، پس اکنون بیآئید در هدایت این نیروی پویای درون خود دقیق تر باشیم، باشد تا آنرا برای شفا بخشیدن، و دولت طلبیدن هدایت کنیم.

اندیشه نیز هر چند خاموش است اما نیروئی عظیم دارد، قدرتی که درخیز خواهی ما نهفته است، هر چه مانع را از سر راهمان بر میدارد، و خیر و صلاحمان را ببار می آورد.

البته همیشه نمی توانیم اندیشه هایمان را مهار کنیم، اما کلام خود را که می توانیم در کف اختیار بگیریم، و سر انجام کلام بر ذهن اثر گذاشته و پیروز می شود.

این احساس را در خود بپرورانیم که هم اکنون معجزه ها و شگفتی ها از راه می رسند.

منظور این است که در خود ایمان و امید به موفقیت را بیروانیم، تعداد اندکی از مردم در زندگی صاحب آن چیزی می شوند که سزاوار آن هستند، آنها همواره درحول و حوش خواسته های خود پرسه می زنند، آرزوی خود را عالی تر از آن می پندارند که به وقوع بپیوندد.

حال آنکه از دیدگاه انسانی که از نظر معنوی بیدار است، هیچ چیز آنقدر ها عجیب نیست که پیش نیاید، زیرا برای خدا ناممکن وجود ندارد.

اما برآستی چه چیزی از آن ماست؟ باید گفت: همه برکتها و موهبت‌هایی که با کلام به زبان آمده، یا حتی با زبان خاموش (اندیشه خود) بخود عطا می کنیم، یعنی آنچه با چشم باطن خود می بینیم، از آن ماست، و فقط ترسها و تردیدها و انزجارهای خودمان، ما را از غنائم و خیر و صلاحمان دور نگاه می دارد.

اگر از وضعیتی متنفر و منزجر باشیم، در واقع آن را بخودمان جلب می کنیم، زیرا در هنگام ترس علاوه بر اینکه پیوستگی خود را با منبع راستین قدرت از دست می دهیم، در این حالت تصویر ذهنی روشنی نیز به ذهن خود داده، و اغلب همین تصویر است که خود را به صحنه واقعیت آورده و مانع رسیدن به خواسته و هدف ما خواهد شد.

وقتی یاد بگیریم که با نهایت سعی و کوشش در راه رسیدن به هدف خود برای انجام آن بخدا توکل کنیم، و باور داشته باشیم که فقط آنچه بخیر و صلاح ماست پیش خواهد آمد، دیگر دچار ترسهای منفی نمیشویم و خیر و صلاح خود را با سپاسگزاری در آغوش می گیریم. مثلی است معروف که می گویند: برای فرد مؤمن، آنچه پیش آید خیر اوست.

ترس یعنی ایمان انحراف یافته، ایمان وارونه، زیرا بهنگام ترس در رؤیای منفی فرو می رویم که توهمی بیش نیست، برای طلوع روز تازه شکر گزار بوده و در برابر هر امر دلسرد کننده و یا ظاهر مخالف امور، باید ایمن و مصون باشیم، هرآنچیزی که خیر و صلاح ماست، یا نیازمند آن هستیم پیشاپیش در سر راهمان قرار دارد، تنها باید از قدرت توکل کامل بخداوند مهربان و بصیر کاملاً انباشته باشیم، تا بتوانیم آنرا در هوا گرفته و متحقق سازیم.

دعای زیباییست که میگوید: امورم را بخدا می سپارم که او بصیر است به امور بندگان.

زیرا دید انسانی قادر به دیدن تصویر کلی نیست، و بنابراین دید او کوتاه و یک بُعدی خواهد بود، وقتی ذهن خود را از ایمان و توکل بخدا پُر و لبریز کردیم، آنگاه دروازه الهامات الهی بروی ذهن ما باز خواهد شد، و پس از تکرار جملات حقیقت یکباره به دریافتی آنی دست خواهیم یافت، بارقه ای از تحقق آرزو، نا گهان خود را در محیطی تازه احساس خواهیم کرد، و آنگاه خواهیم دید که اوضاع و شرایط منفی گذشته ناپدید می شود، و هر روز پیش از روز پیش کنترل زندگی خویش را بدست خواهیم آورد.

اجرای نمازهای روزمره، و تکرار نامهای زیبای پروردگار، ستایش و اطاعت خالصانه او، انفاق، صدقه، و زکات، به موقع درست هرمانع را از سر راه ما بر می دارد، و زندگی ما را از آرامش و اطمینان پُر میکند.

یش از هر چیز باور داشته باشیم که مثبت ترین جملات تأکید حقیقت را میشود در کتابهای آسمانی بیابیم، برای مثال وقتی ما در شروع هر کاری آیه کریم " بسم الله الرحمن الرحیم " را به زبان می آوریم، قلب و ذهن خود را متوجه همه رحمت‌هایی می کنیم که از طرف خداوند به بنده های مؤمن او، وعده داده شده، و در پناه این موهبت‌ها، خود را در محیط امن و پُر برکتی حس میکنیم، که هیچ نوع نیروی منفی نمی تواند بما آسیبی برساند، و این نهایت درجه مثبت اندیشی است که با حقیقت قرین است.

و علاوه بر آن، تکرار جملات تأکیدی مثبت، یا دعاهایی که انسانهای تکامل یافته در اختیار ما گذاشته اند، بسیار کمک کننده خواهد بود، و سپس بعد از مدتی خود استاد کار شده و میتوانیم برای هر موقعیتی جمله مثبت، یا دعای مورد لزوم را ساخته و مورد استفاده قرار دهیم.

بیاد داشته باشیم که: کلام ما عصای معجزه گر ماست، از ما حرکت و از خدا برکت، فقط توجه داشته باشیم که هر نوع غرور و خودپسندی و خودخواهی یا بدخواهی برای دیگران، بسیار مضر و خطرناک است، نخست باید ذهن خود را از هر چه صفات بد نفس اماره (یا خود کوچک)، است از قبیل: کینه، نفرت، دروغ، حسادت و رنجش پاک کنیم.

در این باره بیاد شعر زیبائی افتادم که بد نیست در اینجا یاد کنم، هر چند نام شاعرش را نمیدانم. میگوید:

خواهی که شود دل تو چون آئینه ده چیز برون کن از درون سینه
کبر و حسد و ظلم و حرام و غیبت بُخل و طمع و حرص و ریا و کینه

اگر می بینیم با اجرای دعاها یا نمازهای روزانه، هنوز در تنگی و فشار، یا دلهره و استرس و ترسهای موهوم بسر می بریم برای این است که هنوز دل خود را بقول معروف خانه تکانی نکرده ایم . چنانکه گفته شده:

عشق لایزالی را در آن دل نباشد هیچ کار کو هنوز اندر صفات خویش ماندست استوار.

خیرخواهی ما برای دیگران، برج و بارو نیست محکم در اطراف ما، که هر شر و بدی را از ما دور می کند، و هر خیر و خوبی را بسوی ما جذب می نماید.

اکنون برای نمونه چند تائی از جملات تأکیدی حقیقی و مثبت، مربوط به کتاب:

"کلام تو عصای معجزه گرتوست"، اثر خانم: (اسکاؤل شین) نویسنده امریکائی، (ترجمه: خانم گیتی خوشدل) را در اینجا ذکر می کنم:

در آغاز می نویسد: خود خواهی راه ها را مسدود، وخیر و خوشی را دور می میکند، حال آنکه هر اندیشه مهر آمیز عاری از خود خواهی، نطفه موفقیت را در خود می پروراند.

آنچه برای دیگران می کنی هرآینه برای خود می کنی، حاصل فریبکاری و ریا یأس و اندوه است، و راه خیانتکاران سخت است.

عبارات خردمندانه تأکیدی:

خداست خزانه کل شکست ناپذیر خیر و خوشی من.
مشیت خدا برای من در منتهای کمال است و پایدار.

ظواهر تکانم نمی دهند، پس خود تکان می خورند
صبورانه در انتظار مشیت خداوند می مانم و به او توکل میکنم.

اینک همناختی و هماهنگی و توازون، در ذهن و تن و امورم برقرار شده است.
اکنون از فراز آسمانها و فور نعمت بی درنگ و بیکرانم را بسوی خود می خوانم.

برای شادمانی و تندرستی و توانگری و عشق پایدارم سپاس می گزارم.
هیچ نیکی و خرمی از کسی که در راه راست گام برمی دارد، دریغ نخواهد شد.

پیش از سحر تاریک است، اما تا کنون نشده آفتاب طلوع نکند، به سحر، اعتماد کن.
هم اکنون ایمان دلاورانه ام را در سه چیز بکار می برم : در پندار و گفتار و کردار.

چون با آن یگانه جدائی ناپذیر همراهم، پس با خیر و صلاح جدائی نا پذیر خویش هم همراهم.
با دلی سرشار از اشتیاق الهی برای آنچه دارم برکت می طلبم، و با شگفتی به فزونی آنها
می نگرم.

من با دیدن محدودیت در خودم، خدا را محدود نمی کنم، چون با خدا همراهم، همه چیز ممکن
و میسر است.
خیر و صلاح هم اکنون بصورت جریانی از شادمانی پیوسته و نا گسسته و افزاینده به سوی من
جاری می شود.
آنچه که باید بدانم، بر من آشکار می شود، و آنچه لازم داشته باشم (به فضل خدا) در زمان
درست در اختیارم گذاشته خواهد شد.

اینک گذشته ها و آن چه را که فرسوده و کهنه است، کنار می گذارم، باشد که نظم الهی در ذهن
و تن و امورم برقرار گردد.
چشمانم منور از نور الهی است و صاحب دیده جانم، من صاحب بصیرت و دیدگان نافذ جانم،
فراسوی موانع ظاهری را می نگرم، بروشنی وقوع معجزه را می بینم.
برای بینائی بی نظیرم سپاس می گذارم.

تنها آن جمله تأکیدی را انتخاب کنید که بیش از همه می پسندید، آنگاه جمله انتخابی خود را در برابر وضعیتی
که با آن روبرو هستید به حرکت در آورید و ببینید که چطور معجزه خواهد کرد.
مهم اینست که بدانیم و ایمان بیاوریم که تنها نقش آدمی اینست که دریافت کننده ای شکر گزار بوده، و در راه
هدف کوشا باشد، کوششی در راه خیر و منفعت خود و سایرین (نیکوکاری و اعمال صالح)، انسان تنها
موجودی است که خداوند به او قدرت انتخاب داده، به محض پی بردن به این حقیقت اوضاع و شرایط مساعد،
خود بخود پیش خواهد آمد.

خدا به انسان قدرت بهبود یافتن، شفا دادن و رهائی از هر شر، و تسلط بر همه عناصر را بخشیده است.
براستی که اگر مردم از قدرت نفوذ کلامی که استفاده می کنند آگاه بودند، برای مدتی هرچه گفتگو بود بند
می آمد، تا نخست بیاموزند که تنها درباره مسائل سازنده صحبت کنند.

اگر برآستی می خواهیم که خیر و صلاح ما پیش آید، باید دست از مقاومت برداریم و متوازن و متعادل و آرام و نیکوکار باشیم، و بیاد داشته باشیم که خدوندنا حقیقتاً بخشاینده و مهربان است، و ما نیازمند و پذیرنده الطاف او، باید بیاد داشته باشیم که خدا چاره ساز و وسیله ساز است، و خود بهتر می داند که از چه راه هدایاتش را بما برساند، و اکنون در می یابیم که درست دعا کردن خود هنری است.

ما باید شیوه دعای صمیمانه را، همان که دعای خالصانه است یاد بگیریم، وقتی از ته دل میگوئیم: اگر خواسته ام خواست خداست که بی تردید انجام می پذیرد، اگر نه، او حتماً خیر و صلاح مرا بمن عطا خواهد کرد، از هرگونه اضطراب و ترس رها می شویم، و تنها خواهان آن چیزی می شویم که او برایمان بهتر میدانند.

بخاطر ترس از دست دادن، بیشتر مردم آنچه را که دوست دارند از دست می دهند، حال آنکه باید یاد بگیریم که هر چه را دوست داریم درلوی قانون حمایت الهی قرار دهیم، یعنی آنرا بدست قدرتمند خدا بسپاریم، تا امن و امان بماند. و مهمتر از همه از هر نعمتی که بیشتر دوست داریم در راه رضا و خوشنودی او انفاق کنیم.

ایمان خالص و پاک و روشن بسان اینست که قطب نما در دست داریم، و می دانیم که به کجا باید برویم. وقتی هدایت می طلبیم، با خزانه کل تمامی معرفتها تماس حاصل می کنیم، آنگاه آنچه که باید بدانیم بر ما آشکار می شود.

وقتی دچار دلسردی و خشم و نفرت هستیم، باید عبارات حقیقت را تکرار کنیم، تا از جنگل نومیدی و محدودیت برهیم، وقتی ما بطرف نور برویم، سایه ها به پشت سر می افتند.

در موقع مشکلات با خود میگوئیم: آری بی تردید راه چاره ای وجود دارد. پروردگار من، راه را بمن بنما. وقتی که کار خود را تمام و کمال بخدا می سپاریم از هر وضعیت به ظاهر مخالف، برکنهای عظیم به سوی ما سرازیر می شود. تنها برماست که توازن و تعادل و آرامش خود را حفظ کنیم.

این به آن معناست که از وضعیت ناخوشایندی که داریم نگریزیم، به پیش بتازیم و با شیری که بر سر راهمان قرار دارد، رو یا روی شویم، تا آن شیر (بلطف خدا) به گربه ملوس خرمائی رنگی تبدیل شود. تقریباً هر روز شیری در سر راه آدم قرار می گیرد، شیر تنگدستی، شیر ترس، شیر بی عدالتی، شیر محدودیت، و هزاران شیر دیگر.

چاره کار آنست که بی درنگ بسوی وضعیتی که از آن می هراسیم پیش برویم، زیرا اگر از آن واقعیت بگریزیم، همواره در پی ما خواهد بود، و سر راهمان قرار خواهد گرفت.

به یمن "کلام حقیقت" می توانیم به ذهن و تن و امور خود تازگی بخشیم، وقتی هر چه ترس از میان برخواست، صاحب حیاتی معجزه آمیز می شویم. آنگاه در دیدبان بلند آگاهی خود، خاموش می ایستیم و نجات خداوند را به چشم می بینیم، ایمان به انسان یقین می بخشد که جز خیر و صلاح او چیزی پیش نمی آید.

چه بسا انسان در ظاهر دچار گرفتاریهای بیشماری باشد، اما اگر صاحب این یقین باشد، این ایمان بر ذهن او اثر می گذارد و راهی برای تجلی سلامت، سعادت، یا هر چه لازم داشته باشد، می گشاید.

هر انسان صاحب خزانۀ غیبی عظیم و بیکرانی است و این خزانۀ در انتظار است تا به وسیلۀ ایمان و کلام به زبان آمده و عمل خوب و درست، رها شود و چون آبشار فرو ریزد.

میزان موفقیت هرکس بستگی مستقیم به میزان تعادل و توازن او دارد، تردید و ترس سبب می شود که تعادل و توازن خود را از دست بدهد، و به ورطۀ تنگدستی و محدودیت بیفتد، البته اشکالی ندارد، چون توکل بخدا هم مانند سیرک بازی تمرین می خواهد.

مهم این نیست که چقدر زمین بخوریم، دگر بار برخیزیم، و از سر نو شروع کنیم. بیک کودک در آغاز راه رفتن توجه کنید، اگر از زمین خوردنهای اول کار بترسد، تا آخر عمر نخواهد توانست راه برود، و بر پای خویش بیایستد، ولی او بی باکانه بعد از هر افتادن مجدداً برپا می خیزد و دو باره سعی خود را از سر می گیرد، و سر انجام موفق می شود.

بهرحال چندی نخواهد گذشت که تعادل بر ایمان بصورت عادت در خواهد آمد، آنگاه مالک کل عالم خواهیم شد، و شادمانه بدرون ملکوت خویش گام خواهیم نهاد.

توازن و تعادل و هماهنگی، کلیدهای موفقیت هستند، هنگامی که سراسیمه یا ناهماهنگ هستیم بیرون از طیف یا حلقۀ خوش اقبالی قرار داریم. انسان رها از هر چه دل نگرانی و ترس با شکرگزاری می طلبد، و خیر و صلاحش به او داده خواهد شد.

پیروزی و توفیق، دو کلمۀ اعجاب انگیزند، آنگاه که دریابیم که واژه ها و اندیشه ها، گونه ای رادیو اکتیو هستند، آن کلماتی را که می خواهیم تبلور یابند و به عینیت درآیند در کمال دقت برمی گزینیم.

زندگی یک جدول مقاطع است. واژه درست، پاسخ مورد نیاز را در اختیارمان می گذارد. اکنون همه دنیا به چگونگی کار کرد کالری آگاهی دارند، و در مصرف آن کمال دقت را می کنند، برای کاستن وزن بهر رژیم مشگل تن درمی دهند، درحالی که چنین دقتی مستلزم انضباطی بسیار سخت است، منتهی چون مردم به نتیجۀ آن ایمان دارند، به آن تن درمی دهند.

خوب اکنون چرا رژیم کلمات درست نگیریم؟ برآستی که ارزش تکرار جملات درست تأکیدی نیز در همین است.

یعنی در کمال سنجیدگی آرمانی سازنده را در هوشیاری خود نقش می کنیم، چه بسا آگاهی ما مملو از تصاویر مخرب باشد، اما با تکرار عبارات "حقیقت" این قالب های فکر منفی از هم خواهد پاشید.

این قالب های تفکر منفی زائیدۀ خیالات فاسد و بیهودۀ خود مانند، چه بسا از کودکی به ما آموخته اند که: زندگی دشوار است، و خوشبختی ناپدار، پول بسختی به دست می آید، یا اینکه دنیا بی رحم است و غیره ... از آنجا که این آرمانها در ذهن ما نقش بسته اند، ظاهراً به نظر می آید چاره ای نیست جز اینکه در برون نیز جلوه گر شوند و تحقق یابند، آنگاه می بینید دنیا درست همان شکلی است که از کودکی به شما گفته اند.

اما با وقوف از حقیقت همه این تصاویر را می شود دگرگون کرد، زیرا به راستی که جز تصاویر نیستند، تصاویری که اگر معتقدات ذهن خود تان را دگرگون کنید، آنها نیز دگرگون خواهند شد.

بخاطر همین باید دانست که واژه ها و اندیشه ها نوعی رادیوآکتیویته هستند، که بی ثمر بر نمی گردند، و آنچه را که خواسته اید برآورده می کنند.

بعضی از مردم سراسیمه و پریشان از این هستند که اگر به آرزویشان نیز برسند، شاید دیر نیاید و مراد دلشان را از آنها بستانند.

بخاطر مبارزه با این افکار منفی، باید به این ترتیب به آنها خاتمه داد، که: مشیت الهی در زندگی ما، آرمانی است کامل و تمام عیار، و آنچه خواست او باشد، هم آن برای ما بهتر است.

باید دانست که اگر خدا مارا یاری کند، احدی نمی تواند به ما صدمه ای بزند و اگر او ما را وا بگذارد نیز، احدی قادر به کمک ما نیست. خداوند می فرماید:

اگر خدا زبانی به تو برساند، جز او هیچکس نمی تواند آنرا برطرف کند، و اگر اراده خیری برای تو کرد، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد، آن را به هرکس بخواهد می دهد، که او آمرزنده مهربان است. (۱۰۷: ۱۰)
برخدای نیرومند مهربان توکل کن. (۲۱۷: ۲۶)

پس توکل بخدای مهربان و قادریکتا میکنیم که همیشه یاری او شامل حال توکل کنندگان است.

وقتی به این موضوع ایمان آوردیم، احساس شادمانی و رهائی خواهیم کرد. "حق را بشناس تا حق تورا برهاند" اگر فعالیت ایمان در تن و ذهن ما راه افتد، سلامت می آورد، تنها یک مرض کلی وجود دارد بنام "احتقاق" (یعنی راکد ماندن) و یک علاج برای آن وجود است بنام "جریان" یافتن.

احتقاق را عامه میگویند: درگِل گیر کردن. فکر مثبت تازه، آدم را از گِل بیرون می آورد.

ما باید خود را از چاله افکار منفی برهانیم، وقتی تماس خود را با توکل به خردلایتناهی حفظ کردیم، فکر تازه همیشه به صورت ایده ای نو به موقع درست به ذهن ما خواهد آمد.

ای مؤمنان ذکر خدا را بسیار گوئید، بامدادان و شامگاهان او را تسبیح گوئید،

او بهمراه فرشتگانش بر شما درود فرستد، تا شما را از تاریکی به روشنی برساند،

زیرا خدا با مؤمنان مهربان است، روزی که با او دیدار کنند، تحیتشان سلام است، و پاداش

ارجمندی برای آنها آماده کرده است. (۴۴- ۴۱: ۳۳)

غلبه بر ترسها و نگرانیها با تقویت ایمان:

آنان که به خدا ایمان آورده اند، و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام بخش دلهاست. (۲۸: ۱۳)

و اما ایمان به خدا چیست؟ منظور اطمینان زنده نسبت به آن شعور کیهانی است در جان انسان، ایمان به خدا، شکفتن نیروی مرموزی در انسان است که درحالی که در او دگرگونی دائم ایجاد می‌کند، او را به امنیت می‌رساند، و از اضطراب رهائی می‌بخشد.

اگر همه انسان‌های روی زمین می‌توانستند ایمان بیابورند، و آن تسلی و آرامشی را که انسان در دعا و نیایش به دست می‌آورد، دارا باشند، همه خودکشیها و احتمالاً بیماریهای روانی و حتی جسمی به وقوع نمی‌پیوست یا لا اقل (دوران بیماری‌ها) مدتش بسیار کوتاه‌تر بود.

"یونگ" روان‌شناس و روانکاو معروف، در مقاله‌ای تحت عنوان رابطه روان درمانی با تألمات روحی، چنین نوشته: سی سال است که از کشورهای مختلف دنیا بیمار نزد من می‌آید، صدها بیمار از زیر دست من گذشته‌اند، اکثر آنها پرتستان بودند و اقلیتی نیز یهودی، درحالی‌که تنها پنج یا شش درصد کاتولیک مؤمن بین آنها وجود داشت، در بین تمام بیمارانی که سنشان بالا تر از سی و پنج سال است، حتی یک نفر پیدا نمیشود که مسئله نهانش مربوط به بی‌ایمانی و دور شدن او از اعتقاد بخدا نباشد.

بله هرکدام از آنها نهایتاً به این دلیل بیمار شده بودند: چون آنچیزی را که مذاهب الهی دنیا به معتقدین خود در تمام دورانها عطا کرده‌اند، از دست داده بودند. (به زبان ساده کافر شده بودند) و هیچ‌یک از آنان شفا نیافتند، مگر کسانی از آنها که با توبه و خشوع به دین خود بازگشته بودند.

"ویلیام جیمز" روانشناس دیگر نیز همین نظر را دارد. او می‌گوید: ایمان روشن و پاک یکی از نیروهای است که به انسان امکان ادامه زندگی میدهد، فقدان این نیرو به معنای فروپاشی انسان است.

"مهاتما گاندی"، بزرگترین رهبر "هند"، پس از "بودا"، اگر با ایمان به خدا و دعا دائماً نیرو و شهامت بدست نمی‌آورد، یقیناً فرو پاشیده بود.

از کجا میدانم؟ چون خودش گفته بود: اگر دعا نمی‌کردم، مدت‌ها بود که دیوانه شده بودم. بدون شک بیش از بلیون‌ها انسان در دنیا هستند که همین سخن را می‌گویند.

خداوند مهربان در قرآن مجید فرموده: بخوانید مرا تا اجابت کنم شمارا. (۶۰ : ۴۰)

و عیسی مسیح (ع) فرموده: طلب کنید، به شما داده خواهد شد، جستجو کنید، خواهید یافت، در را بزنید برویتان باز خواهد کرد.

انسانهای دردمند و نا امید زیادی بوده‌اند که در تاریکترین روزهای زندگیشان این را تجربه کرده‌اند، به اینجا رسیده‌اند، که فقط زمانی می‌توانند به آرامش دست یابند، که در مقابل خداوند توبه پذیر مهربان، زانو زده و بعد

از اعتراف بگناه خود، و بازگشت به درگاه او، دیگر در ادامه گناه اصرار نداشته، و خود را صمیمانه تسلیم او نمایند.

و اغلب به شهادت خودشان بطور معجزه آمیزی موقعیت منفی آنها به مثبت تغییر پیدا کرده، و مورد حمایت و هدایت و آموزش قرار گرفته اند.

چنانکه خداوند در قرآن مجید آیات زیادی در این مورد آورده است از آن جمله:

آن که مرتکب کار ناپسندی شود، و یا به خویشتن ستم کند، و سپس از خدا آموزش بطلبد، او را آمرزنده مهربان خواهد یافت. (۴:۱۱۰)

اوست که توبه بندگان را می پذیرد، و گناهان را می بخشاید، و از کردارتان آگاه است. (۲۵: ۴۲)
"دکتر الکسیس کارل" دانشمند و برنده جایزه نوبل، در مقاله ای چنین نوشت: دعا قوی ترین شکل انرژی است که انسان را می تواند آزاد کند، و به اندازه نیروی ثقل واقعی است. بعنوان یک پزشک عملاً ملاحظه کردم که بیماران وقتی دیگر هیچ راهی برای درمانشان وجود نداشت، به کمک نیروی آرام بخش دعا از بیماری و مالیخولیائی خود رهائی یافتند.

دعا مانند منبع انرژی است، و تشعشعات آن همیشه نورانی و دائمی است و در دعا انسان در پی آنست که انرژی محدودش را با رو آوردن به منبع نامحدود تمام انرژیها افزایش دهد.

وقتی ما دعا می کنیم خود را با نیروی لایزال حیات، که جهان هستی را می چرخاند مرتبط می سازیم. از خدا می خواهیم که مقداری از این نیرو در اختیار ما و نیازهایمان قرار گیرد.

نقاط ضعف انسانی ما، تنها با طلب کمک از درگاه خداوند از بین میروند، پس از آن ما قدرت و تسکین می یابیم، و تلاش خود را مجدداً شروع میکنیم. هرگاه که ما با دعائی از صمیم قلب خود را به خدا نزدیک می کنیم روح و جسممان نیز در جهت شفای خود بحرکت در می آیند، با وجود این تعداد معدودی از انسان ها در زندگیشان به نیروهای درونی خود پی می برند، در اعماق وجود ما منابع پنهانی از نیرو و انرژی وجود دارند که هرگز از آنها استفاده نمی کنیم، ایمان به خدای یگانه، به ما می آموزد که باید این منابع عظیم نیرو را کشف و از آنها استفاده کرد، و این هنگامی است که اکثر ما برای حل مشکلاتمان به ستایش و طاعت و دعا به درگاه باری تعالی رو می آوریم، و از این نیروی معجزه آسا به نسبت ایمان خود برخوردار می شویم.

مثلی است معروف که می گویند: به هر کس به اندازه ایمانش می رسد.

اگر قبل از آنکه در امواج طوفانهای خرد کننده دریای زندگی گرفتار آنیم، سعی در قوی کردن ایمان خود کرده، و با مطالعه در مذاهب توحیدی راه مستقیم هدایت را دریابیم بدون شک کمتر دچار مشکلات شده و زودتر (به یافتن راه حل) موفق می شویم که از آنها رهائی یابیم. چون این قول خداوند است که سختی ها را برای مؤمنین آسان کرده، و او در دنیا و آخرت یار آنهاست.

از آن جمله:

خدا یاور مؤمنان است، و آنها را از تاریکی به روشنایی میبرد. (۲: ۲۵۷)
خداوند به پدیده های مختلف سوگند یاد می کند، و سپس می فرماید: آن کس که احسان کند و "تقوا" پیش گیرد،
و نیکی را گواهی دهد. ما او را در مسیر آسانی قرار خواهیم داد. اما بر کسی که بخل و بی نیازی ورزد،
و نیکی را دروغ شمارد، کار را دشوار کنیم. (۹۲: ۱-۱۰)
و یا فرموده:

آگاه باش که دوستان خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند. برای مؤمنان با تقوا در زندگی دنیا و آخرت
خبر مسرت بخشی است، سخنان خدا تغییر نا پذیر است، و آن رستگاری بزرگی است. (۶۴-۶۲: ۱۰)
این به آنجهت است که یک فرد مؤمن حقیقی با حفظ "تقوا" (که به معنی نیروی اراده و کنترل درست است.)
به حفظ تعادل در همه امور زندگی موفق شده، و یاد می گیرد که در هر موقعیتی با خودش، بدنش و سایر انسانها
و دیگر موجودات زنده و یا حتی با همه پدیده های دیدنی و یا نا دیدنی، چگونه رفتار کند.
و به این ترتیب انرژیهای خود را بی حاصل هدر نداده و همیشه با تماس مرتب و انجام عبادات روزمره، اتصال
خود را با آن خرن لایتناهی حفظ کرده، و در نتیجه بموقع لزوم منبعی از انرژی در اختیار دارد.

.....

مقابله با خستگی:

اکثر ما میدانیم که خستگی غالباً باعث بروز نگرانی و ترس شده، و بدن را بش از پیش درمقابل همهٔ امراض آسیب پذیر می سازد، یا لا اقل شخص را برای احساس نگرانی و مریضی مستعد تر می کند.

هر دانشجوی رشتهٔ پزشکی می تواند بما بگوید که: خستگی مقاومت بدن را درمقابل سرما و صدها بیماری دیگر کاهش می دهد، و هر روانشناسی بما خواهد گفت که: خستگی نیروی دفاعی بدن را علیه ترس و نگرانی کاهش می دهد. در این صورت اگر سعی کنیم خسته نشویم، از بروز ترس و نگرانی نیز پیشگیری کرده ایم.

"دانیل جوسلین" درکتاب ارزشمند خود به عنوان: "چرا خسته شویم؟"، به این نتیجه رسیده است که: آرامش به معنای کار نکردن مطلق نیست. استراحت یعنی تمدد قوا. یک استراحت کوتاه مدت به موقع نیز تولید انرژی فراوان می کند، گاهی حتی پنج دقیقه خواب نیز کافی است، تا رفع خستگی شود.

یکی از معروفترین متخصصان روان درمانی انگلستان بنام: "هافلید" درکتابش تحت عنوان "روانشناسی قدرت" می نویسد: قسمت اعظم خستگی که ما را عذاب می دهد، سرچشمه اش در ذهن ماست.

حقیقتاً نیز خستگی صد درصد جسمانی امری نادر است. دکتر "بریل" روانکاو معروف امریکائی از این نیز فراتر می رود و می گوید: خستگی یک انسان سالم کم تحرک صد درصد به "عوامل روانی" که در اینجا منظور ما "عوامل احساسی" هستند، مربوط می شود. آن عوامل احساسی که یک فرد سالم کم تحرک را خسته می کنند، کدامند؟.. شادی؟ رضایت؟ خیر، هرگز، بلکه: احساس درک نشدن، بی حوصلگی، افسردگی، فشار روحی، عجله، ترس، واضطراب است. اینها عوامل احساسی واقعی هستند، که انسان را خسته می کنند، و آمادهٔ ابتلای به بیماریهای مختلف مثل: حساسیت، سرماخوردگی و غیره، و غیره،...

یعنی رویهمرفته باعث پائین آمدن سیستم دفاعی و ایمنی بدن می گردد، که سر آغاز بیماریهای بسیاری است، و به کارائی وی صدمه میزند و اغلب ما را دچار سردردهای عصبی می نماید، بله ما خسته می شویم، زیرا احساسات منفی در بدن ما تنش ایجاد می کند.

یک شرکت نیمه معروف امریکائی نیز این موضوع را در بروشور خود، دربارهٔ خستگی توضیح داده بود. دراین بروشور آمده است: کار سخت به تنهایی به ندرت باعث آن مقدار از خستگی می شود، که نتوان آن را با خوابی سالم و یا استراحت درمان کرد.

نگرانی، فشار روحی و عصبانیت، سه عامل اصلی خستگی هستند. اگر هم کار جسمانی و یا فکری به ظاهر باعث خستگی شود، در واقع همان سه عامل اصلی مسئولند.

توجه داشته باشیم که یک عضلهٔ متشنج و عصبی در واقع یک عضلهٔ درحال کار است با ذهنی پُر آشوب. خود را رها کنید، انرژی تان را برای امور مهم ذخیره کنید، هرکجا هستید قدری تأمل کنید، و خود را بیازمائید، آیا اکنون که این جمله را می خوانید، پیشانی تان را چین انداخته اید؟ بین دو چشمانتان نوعی گرفتگی و فشار احساس می کنید؟ آیا شانه هایتان را بالا کشیده اید؟ آیا عضلات صورتتان تحت فشارند؟ اگر علاوه

بر اینها، درحال حاضر افکار ترس آور، نگرانی زا و منفی بر ذهن شما احاطه دارد؟ در این صورت شما در همین لحظه تحت فشار عصبی و عضلانی هستید.

شما باعث ایجاد تنش و خستگی عصبی در خود هستید. چرا اغلب تا این حد خود را تحت فشار بیهوده قرار می دهیم؟

یک واقعیت اعجاب آور و تأسف انگیز این است که: میلیونها انسان که حتی در خواب هم نمی بینند که پولشان را بیهوده بهدر بدهند، انرژیهای با ارزششان را به طور مداوم و درکمال بی خیالی تلف می کنند.

چگونه؟! با اسراف درموار مختلف، حتی اسراف در لذات و شهوات غیر ضروری، بیهوده گوئی، غیبت، حرص و طمع و هزاران کار مضرو بیهوده دیگر، که منجر به تلاشهای خستگی آور، و استرس بیش از حد شده، بنیای خوشبختی ما را در هم می کوبد، برای جلوگیری از این هدر رفتن ها چه باید کرد؟

تقویت ایمان، تقویت ایمان، و باز هم تقویت ایمان...

کار ساده ایست؟ خیر، شاید مجبور شویم به عاداتهای کهنه خود پشت پا بزنیم، اما ارزشش را دارد و به زحمتش می ارزد، و اما خوشبختانه وقتی تصمیم راسخ بر انجام کار درستی گرفتیم، با اتکاء به خداوند و پشتکار و مداومت علاوه بر آنکه آن کار برایمان آسان می شود، بلکه بی نهایت لذت بخش نیز خواهد شد، خداوند فرمود: با هردشواری آسانی قرین است، البته با هردشواری آسانی قرین است. (۶- ۵ : ۹۴)

در قوانین حیات بخش مذاهب توحیدی، خداوند تمام رُموز برخوردار از یک زندگی بهره مند و کامل را گنجانده و جا داده، و بر ماست که همت کرده و با اراده ای استوار، قدم در راه سلامت و آرامش بخش هدایت بگذاریم، تا به رستگاری حقیقی در هر دو دنیا نائل آئیم.

چنانکه خداوند فرموده:

با یکتا پرستی روی به دین آور، این آفرینش اوست، که خدا مردم را به آن شیوه آفریده، تغییری در آفرینش خدا نیست. این است آئین استوار، لیکن بیشتر مردم نمی دانند. (۳۰ : ۳۰)

مهمترین عاملی که تعیین کننده واکنش ها و روحيات ثابت ما را در موفقیت ها معین می کند و آنرا بزرگترین نیروها نامیده اند، همان نیروی معجزه آسای ایمان است.

اعتقادات و باورهای ما صافی هائی پیش ساخته و سازمان یافته اند که ادراکات ما را از جهان بیرون تصحیح می کنند، و باورها فرماندهی مغز را به عهده دارند، وقتی به درستی چیزی یقین داریم، گوئی به مغز خود فرمانی صادر می کنیم که وقایع بیرونی را به نحوی معین تصور سازد، و این چیز یست که می تواند هر روز معجزه ای تازه در زندگی ما بیافریند.

ایمانی که به قدرت خدای احد و واحد داریم چنان نیرومند است که درک آن تا حدی دشوار است.

"جان استوارت میل" می گوید: یک انسان با ایمان، معادل با نود و نه فرد علاقمند است، و درست به این علت است که ایمان دری بسوی موفقیت و رستگاری باز می کند.

ایمان مستقیماً به سیستم عصبی فرمان میدهد، و انسان کاملاً درحالت روحی خاصی فرو می رود، و اگر آن به درستی در زندگی انسان به کار گرفته شود، بزرگترین نیروئی است که منشاء خیر و موفقیت در همه شئون زندگی خواهد شد، و سبب می گردد که غنی ترین منابع نیروهای درونی خود را بیدار ساخته، این منابع را در جهت رسیدن به اهداف خیرخواهانه (اعمال صالح) ، بکار بریم.

ایمان همچون قطب نمائی است که مارا بسوی هدف راهنمائی می کند و به کمک آن یقین پیدا می کنیم که به خواست خدا، با نهایت کوشش به مقصود مورد نظر خواهیم رسید. و اگر احیاناً هنوز نرسیده ایم، هرگز نا امید و افسرده و نگران نخواهیم شد، زیرا با توکل کامل به خداوند اطمینان داریم که بهرحال چیزی جز خیر و صلاح ما پیش نخواهد آمد.

و بیاد می آوریم که خداوند مهربان و بزرگ و آن مهربانترین مهربانان، در قرآن مجیدش فرموده:
آری کسیکه از هر جهت تسلیم خدا و نیکوکار گشت، مسلم آجرش نزد خدا بزرگ خواهد بود، و او را هیچ حزن و اندوهی در دنیا و آخرت نخواهد بود. (۲:۱۱۲)

همانا آنان که اهل ایمان و نیکوکارند، و نماز بپا دارند و زکات بدهند، آنان را نزد پروردگارش پاداش نیکو خواهد بود، و هرگز ترس از آینده و اندوهی از گذشته نخواهد بود. (۲: ۲۷۷)

.....

دعا و نیایش:

یکی از با ارزش ترین هدیه های خداوند به انسان، اراده و قدرت انتخاب است، و به این جهت تسلط بر همه موجودات و مخلوقات، و ذهن و تن و امور خویشتن، همه نا کامی ها از نبود قدرت است، یا بهتر است بگوئیم: از تصور نبود قدرت، آدمی خود را ناتوان و قربانی شرایط می پندارد، و می گوید: اوضاع و شرایطی که مهار کردن آن از دستش خارج بوده، موجب شکست او شده است.

براستی که انسان تنها، قربانی شرایط است، اما اگر به قدرت خدا ببیوندد، مقاوم و شکست ناپذیر خواهد شد و تا حدود بسیار وسیعی خواهد توانست از قدرتهای درونی و خدادادی خود استفاده کند، با آگاهی به ما بعدالطبیعه، به چگونگی این پیوستن راه خواهیم یافت، چون کلام و اعمال صالح خودمان رمز تماس و پیوستن به این قدرت است، آنگاه بگونه ای معجزه آسا هرباری سبک می شود، و هر سختی آسان.

خداوند خیلی زیبا این مطلب را نیز در قرآن مجید توضیح فرموده:

هرکس برای خدا تقوا کند، خداوند راه نجاتی پیش پای او می گذارد، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می رساند، هرکس به خدا توکل کند، خدا او را کافی است. خداوند در انجام فرمان خود پایدار است، و برای هر چیزی اندازه ای قرار داده. (۳-۲: ۶۵)

قدرت الهی در همه جا، و در درون هوشیاری برتر خودمان است، هوشیاری برتر، عرصه الهام است، عرصه معجزه ها و شگفتیها، عرصه دگرگونی های بی درنگ، و خیر و صلاح به ظاهر نا ممکن.

آنجا که دری نیست، دری می گشاید، و از راههای نا منتظر و غیبی، برکت و نعمت فرو می بارد.

اما وقتی با قدرت خدا سر و کار داریم باید خود را کاملاً به او بسپاریم، و ذهن استدلالی را خاموش کنیم، زیرا به محض آنکه بطلبیم، باز خواهیم یافت و او راه انجام هر کار را بما الهام خواهد فرمود.

تنها نقش آدمی، نیایش و نهایت کوشش در راه رسیدن به هدف، و شکرگزاری و توکل به درگاه بی مثال احدیت اوست.

زیرا دعا تقویت کننده قدرت انسانی و ادامه دهنده کار مثبت و تلاش سازنده فرد، در ساختن زندگی فردی و اجتماعی است. و مسلماً در این رابطه، استفاده درست و بجا از کلمات و اندیشه صحیح بسیار مثر ثمر خواهد بود.

البته شاید در آغاز نتوانیم اندیشه خود را به درستی مهار کنیم، اما دست کم کلاممان را که می توانیم در کف اختیار بگیریم، و به لطف خدا سر انجام کلام پیروز خواهد شد.

بیشتر مردمان از آن روی اوضاع و شرایط ناهماهنگ را بسوی خود جلب می کنند، که اسیر ترسهای نادرست شده و بجای خیر و نیکی به شر و بدی باور آورده اند، و بهمین دلیل اغلب دچار افکار منفی و خرافی شده، و از شاهراه حقیقت و خیر و صلاح خود بدور افتاده اند.

بنابراین لازم است نخست افکار منفی و عاداتی بد، و قدیمی را کنار گذاشته، تا اوضاع مان سر و سامان پیدا کرده و با مشیت الهی هماهنگ شویم، و با افکار تازه و مثبت قدم در راه نیک روزی و موفقیت بگذاریم.

بیاد داشته باشیم که این امیرالمؤمنین علی (ع) است که بما اندرز میدهد و میفرماید:

" اندوه هائی که بتو رو آورد با اندیشه های نیک باوری و صبوری از خود دورکن."

در این صورت خواهیم دید که کجیها راست و ناهمواریها هموار خواهد شد، آنهم در شرایطی که حتی تصورش نیز غیر ممکن خواهد بود.

او پیشاپیش برای برآوردن هر تقاضائی تدارکی فراوان دیده است، منتها باید ترسهای منفی را از خود دور کرده و کاملاً به او توکل کنیم، اگر (غیر از ترس از دست دادن عشق خداوند، بهر دلیل دیگر) بترسیم یا شک کنیم، به احتمال زیاد تماس خود را با آن نیروی لایزال از دست خواهیم داد، پس اگر از ترسها و ترسیدهها آکنده ایم، بهتر است نخست با تکرار جملات حقیقی مثبت، و دعا و نیایش به درگاه باری تعالی، بر ترسها غلبه کنیم، ترس مزمن و مداوم تندرستی را به یغما برده، و شادمانی را فنا میکند.

(زیرا تنها ترس مثبت و سازنده، ترس از خداست، و یا بهتر است بگوئیم ترس از دست دادن عشق اوست، بخاطر مرتکب شدن اعمالی که از نظر خداوند گناه محسوب می شود و در نتیجه باعث حفظ" تقوا" شده، و ما را به راه هدایت مشتاق کرده و به کردار و اعمال صالح می انجامد.)

توجه کنیم که خداوند در قرآن مجید فرموده:

بندگان را آگاه کن که من آمرزندهٔ مهربانم، و کفیر من عذابی دردناک است. (۵۰-۴۹: ۱۵)

تنها به این صورت تعادل و توازن در ذهن و تن و امورمان برقرار خواهد شد.

و همین طور فرموده: و کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، گناهانشان را می زدائیم و بهتر از کردار خوبشان پاداش می دهیم. (۲۹: ۷)

باید کاری کنیم که ایمان خود را نشان دهیم، زیرا ایمانی که به صحنهٔ عمل نیامده، مُرده است، و ایمان فعال با آفرینش امید و انتظار، بر ذهن اثر می گذارد، و سبب می شود که آدمی تماس خود را با آن خرد لایتنهای حفظ کند.

براستی که ما زندگی معجزه آمیزی داریم، یک زندگی که پیشاپیش هدایت و حمایت و کوچکترین نیاز هر لحظه اش تماماً تدارک دیده شده است، به محض اینکه این نظام اعجاب آور را که ذات کل برای آدمی مهیا کرده بشناسیم، ترس برای ابد از دل ما رخت بر خواهد بست.

خداوند در قرآن کریم از لطف و محبت خود و از نعمتهائی که برای ما انسانها آفریده بسیار یاد می کند، و از ما میخواهد که بیدیه عبرت در آنها نگریسته و با شکرگزاری از او، ایمان فعال خود را نشان دهیم، از آن قبیل فرموده: حکومت آسمانها و زمین از آن خداست، و او بر همه چیز تواناست.

مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز عبرتی است برای خردمندان.
آنان که ایستاده و نشسته و به پهلو خفته خدا را یاد می کنند، و در آفرینش آسمان و زمین می اندیشند:
پروردگارا، این جهان را ببهوده نیافریده ای، تو منزهی، ما را از عذاب آتش نگهدار.
پروردگارا، هرکس را به آتش افکنی، خوار و رسوایش ساخته ای و ستمکاران یآوری ندارند.
پروردگارا، ما ندای مُنادی توحید را شنیدیم که دعوت می کرد: " به پروردگارتان ایمان بیاورید!"
و ما ایمان آوردیم.

پروردگارا، گناهان ما را ببامرز و بدیهایمان را ببوشان، و ما را با نیکان بمیران.
پروردگارا آنچه از طریق پیامبران به ما وعده فرمودی، به ما مرحمت فرما، و ما را در روز رستخیز رسوا
مکن، زیرا تو هیچ گاه از وعده خود تخلف نمی کنی. (۱۹۴-۱۸۹:۳)

خداوند درخواست آنها را پذیرفت: (وفرمود ﷻ من (پاداش) کار هیچکس را، خواه زن باشد یا مرد، تباه
نمی کنم، همه از جنس یکدیگرند. (قسمتی از آیه: ۱۹۵:۳)

ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در بر و بحر سوار کردیم، و از انواع روزی های پاکیزه بهرمندشان
ساختیم، و بر بسیاری از مخلوقاتمان برتری بخشیدیم. (۷۰:۱۷)
آیا ندیدید که خداوند آنچه در آسمانها و زمین است رام شما کرد و نعمتهای آشکار و نهانش را بر شما ارزانی
داشت؟ (۲۰:۳۱)

اگر خواستار شمارش نعمتهای پروردگارتان باشید، هرگز از عهده شما ساخته نیست، خداوند آمرزنده مهربان است.
(۱۸:۱۶)

و همینطور فرموده: سُست و غمگین نشوید، چرا که اگر ایمان داشته باشید شما برترید. (۱۳۹:۳)

مغلوب بدی مشو بلکه بدی را با نیکوئی مغلوب ساز، تا هرچه شکست است به موفقیت و هرچه
تنگدستی را به فراوانی و هرچه ناسازگاری را به آرامش، و هرچه سختی را به آسانی بدل کنی.
دانشمند محترم ، مرحوم آیت الله "طالقانی" درقطعه ای از تفسیرقرآن مربوط به جلد اول "پرتوی از قرآن" ،
می نویسد: " درحقیقت سختی ها و دشواریها وجود خارجی ندارند، درخارج وجود انسان آنچه هست، آسانی
و آسانتر از آسانی است، این انسان است که اگر چشم معرفتش باز و بازتر نشد، دُچار گمراهی و هواهای
نفسانی شد و استعدادها و قوایش خاموش وبهم پیچیده ماند، و ازقوانین حیات سرپیچی نمود، گرفتار رنج ها
و سختیها می شود، و هرگونه انعکاس و برخورد اوضاع و حوادث با دیوارهای نفس گرفته و اندیشه محدودش،

بصورت صاعقه مرگ و آوای مصیبت نمودار می شود، و پیوسته و در هر قدم و اقدامش، سراب و زشتیها زیبا می نماید، و چون بجلو تاخت، جز رنج و آلام و خستگی چیزی برایش نمی ماند.

ولی اگر با نور هدایت آفاق دیدش به مبادی و نهایت زندگی باز شد و باچنین دیدی، هرچه را بجای خود و باچشم حکمت بین و جمال آرا دید، و به قوای درونی خود پی برد و عقده هایش گشوده شد و دیوارهای اندیشه محدودش از میان رفت، و خود را جزء عالم، و عالم را کل خود دانست، چنین انسانی استعدادهایش شگفته می شود و ذهنش در پرتو هدایت همه چیز را چنانکه هست می نگرد، و قوای درونیش هماهنگ و نیرومند میگردد، و بحرکت درمی آید، وبال و پرمعرفتش باز می شود و پیوسته عقربه هدایت را با هدف های عالی و عالی تر تطبیق می نماید، و چنین انسانی در مسیر بلند خود، دیگر تاریکی و مانع و مشکل نمی بیند، و با جاذبه حق و رشته های صفات ربوبی اوج می گیرد، و از بالا و کنار امواج مخالف و ابرهای متراکم عبور می نماید."

به حیاتی فارغ از هرگونه تجربه ناخوشایند بیاندهشید که فقط با تماس آگاهانه و مداوم، با قدرت خدا میسر است و این در مورد انسانی عمل میکند، که با هدایت الهی حرکت کرده و از انجام فرامینی که او در کتابهای آسمانی توسط پیام آوران برگزیده اش فرستاده، سرپیچی نمی کند، از این روی، همیشه در زمانن درست، و در مکان درست قرار می گیرد.

با آخرین نور خود حرکت کنیم، تا نورهای بیشتری به زندگی ما بتابد، و هرگاه روی خود را بطرف نور بیاوریم، سایه ها به پشت سر خواهد افتاد. (که مقصود از نور، توجه به ایمان بخدا و اجرای اوامر اوست، و تاریکی همان خیالات و ترسها و جهالت های بیهوده و مضرماست).

همانطور که یک دستگاه برای اینکه خوب کار کند احتیاج به روغن کاری دارد، ایمان فعال و امید و انتظار، دستگاه طلبیدن و پذیرفتن را منظم و مرتب نگاه می دارد.

یکی دیگر از روغن های مفید که باعث می شود این دستگاه بهتر کار کند، عبارتست از اینکه: آنچه در عبادت سؤال میکنید، یقین بدانید که (در صورت خیر و صلاح) بشما عطا خواهد شد، مترسید بایستید و نجات خداوند را ببینید، بمحض اینکه قانون را دریابید، بی درنگ یاری خداوند در مورد شما نیز تحقق خواهد یافت.

پس بهتر است مرتب این عبارت را تکرار کنیم که:

من فقط آن حق الهی را می طلبم که خرد لایتهایی، به یمن لطف و بطرزی عالی برایم اراده کرده است.

آنگاه از هر آرزوی نادرست دست می کشیم و مشیت خدا جایگزین آن میشود، خدا هر انسان و هر وضعیتی را بکار می گیرد، تا خیر و صلاحمان را به انجام برساند.

آنچه مانع می نماید، دوستانه است و در حکم سنگ زیر پا بهنگام عبور از رودخانه را دارد، کسی که به خدا حقیقتاً توکل می کند شکست نا پذیر می شود، و دیگر از ظواهر امور نمی رنجد.

خداوند مهربان قبولی و اجابت دعا را بما قول داده، و به قول خود عمل خواهد کرد، اما درمقابل از ما خواسته که ماهم دعوت او را به هدایت، برای رستگاری دنیا و آخرت خود بپذیریم تا راه درست زندگی را بیابیم. به معنی ساده تر زمانی این سیستم برای ما کار خواهد کرد، که به او ایمان آورده و خود را درمسیر راه هدایت قرار دهیم. خداوند فرموده:

آنگاه که بندگانم درباره من از تو پرسند - من نزدیکم و هر که مرا بخواند دعایش را اجابت می کنم، آنها (هم) باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راهشان را بیابند. (۱۸۶: ۲)

او به قولش عمل می کند:

داستان جالبی است درباره اجابت دعاست، که میگویند: عالم پیری که شهرت داشت به اینکه دعاها را بیشتر اجابت می شود، برای کاری به شهر دوری می رفت درمسیرش از دهکده ای عبور می کرد، مردم دهکده وقتی خبر آمدن او را شنیدند، به سراغش رفتند، و پای صحبت او نشستند، بعد از مدتی دو پسر جوان به جمع پیوستند، یکی از آنها که لباس سفید یکدست پوشیده بود، خطاب به مرد فرزانه گفت: من شنیده ام که هر که تسلیم خدا بوده و اوامرش را انجام دهد، در دلش نوری روشن می شود، و با آن نور می تواند درتاریکی های زندگی، راه درست را پیدا کرده و بدیگران نیز کمک کند، ای مرد مقدس کنون ترا چنین می یابم!

من می خواهم خدا زندگی تمیز و پاکیزه ای برایم مهیا کند و همسری پاک و فرزندان سالم و صالح نصیبم کند، و امکان زندگی ای که محتاج دیگران نباشم، برایم فراهم شود، از تو می خواهم تا چنین دعائی را برایم از خداوند درخواست کنی! پیرمرد تبسمی کرد و گفت: خداوند منتظر نمی ماند تا من دعای ترا بر زبان آورم، او همین اکنون دعای ترا شنید، و خودش وسیله اش را برایت فراهم می کند!

پسر دوم که لباسی قرمز به تن داشت گفت: من نه به خداوند اعتقاد دارم، نه به کائنات، نه به حرفهائی که شما می زنید! من فقط می خواهم به هر قیمتی که شده، از تمام لذت های دنیا استفاده کنم، در زندگی بهر کاری که دلم می خواهد، تن در دهم و هر لذتی که بتوان تصور کرد را از این دنیا ببرم، هر کس این را برایم فراهم کند، به او اعتقاد دارم.

پیر مرد آهی کشید و سری تکان داد و گفت: چرا این چیزها را به من میگوئی؟ و پسرک قرمز پوش ما ت و متحیر ماند که چه بگوید! ساکت شد و رفت.

چند سالی بعد، گذر پیرمرد به همان دهکده افتاد و به دعوت مردم شب را در دهکده ماند.

پسرکی که در سفر قبل با لباس سفید نزد او آمده بود، دوباره به سراغ او آمد، و زن و فرزندانش را هم همراه خود آورد و به وی گفت: خدا مرا خیلی دوست دارد! چون تمام آن چه که خواسته بودم را، مو به مو برآورده ساخت.

زن و فرزندان نیک و مال و اموالی فراوان را نصیبم کرد، به راستی من چه کرده ام که خدا چنین مرا دوست دارد؟ پیر مرد تبسمی کرد و گفت: خداوند منتظر نمی ماند تا پاسخ سئوالت را کسی برای تو بر زبان آورد، او همین حالا همین سئوال تو را نیز شنید، و خودش به شکلی پاسخ را برایت فراهم می کند!

در این میان مرد عالم از مردم درخصوص پسر دوم که لباس قرمز می پوشید، سئوال کرد، و احوال او را پرسید، یکی از مردم گفت: اودر این چند سال به صدها کار خلاف رو آورده و مدتی هم ظاهراً زندگی مجلل و پُر شکوهی پیدا کرد، هرچه دلش می خواست در اختیار داشت، ولی در اثر زیاده روی در لذات مختلف، مبتلا به مواد مخدر و قمار و دزدی و فحشا شد، و فعلاً همه چیز خود را از دست داده و وضع زندگی اسفبار و دردناکی پیدا کرده است، هم اکنون هم درگوشه خرابه ای مست و لایقل افتاده.

پیرمرد ازجا برخواست و همراه مرد خوشبخت، بسوی خرابه روان شد، وقتی به خرابه رسید، پسرک قرمز پوش را دید که اکنون به مردی شکسته و مریض تبدیل شده است و هنوز هم لباس قرمز بر تن دارد. وی کنار پسر جوان نشست و احوالش را پرسید، مرد قرمز پوش به گریه افتاد، و گفت: خداوند مرا دوست ندارد! ببین مرا به چه روزی انداخته است!؟

پیرمرد تبسمی کرد و گفت: اتفاقاً این همان چیزی بود که آن روز درمقابل من و این جوان، ازخدا درخواست کردی! تو گفتی لذت های دنیا را به هر قیمتی که باشد، طلب می کنی، و همان هم نصیبت شد. خداوند سر قولش ماند، و هرچه خواستی را به تو داد. او دعای تو را اجابت کرد،! این طور نیست؟

پس حالا برتوست که به قول آن روز خودت که درمقابل ما دادی عمل کنی، پسرک با حیرت گفت من چه قولی داده ام!؟ پیر مرد با خوشروئی گفت: تو گفتی، هرکس این ها را که گفتم برایم فراهم کند به او اعتقاد می آورم. پس برخیز و در تدارک عمل به قولت باش، و برای کارهای گذشته ات ازخدا بخشش بخواه، " او آمرزنده مهربان است. "

و از این به بعد در ابراز خواسته و نیازهایت توجه بیشتری بکن، بیاد داشته باش که کلمات و واژه هائی که ما بر زبان می آوریم قدرت بی نظیری دارند، افکار و عقاید اکنون ما سازنده سرنوشت فردا و فرادهای ما هستند. پس از لطف خدا نا امید نباش، انشاءالله با سعی در اجرای دستورات او از این مهلکه نجات خواهی یافت.

اگه بتو ایمان نداشتم :

اگه بتو ایمان نداشتم، دلم رو به چی خوش می‌کردم؟

اگه تو رو توی قلبم حس نمی‌کردم، چقدر می‌ترسیدم، و همه چیز چقدر بیهوده بود.

به من بگو اگه تو، توی زندگی نبودی به کی پناه می‌بردم؟

اون وقت نگاه غریبم توی این شب تنها، تموم امیدم توی این دل شیدا، به دستای کی خیره می‌موند؟

مهربون دوست داشتنتی، بالاترین امید زندگی ام !

اگه نور ایمان به قلبم نتابونده بودی، زندگی ام چه بی رنگ و بی معنی بود.

اگه تو محرم شبهای خلوت و سنگ صبور حرف های نگفته ام نبودی،

سقف طاقتم تا کجا تاب می آورد، قد صبوریم تا کجا رشد می کرد؟

تو که اول و آغاز هر فکر و کار قشنگی هستی که توی ذهن و زندگی من پا گرفته و زنده شده،

تو که حتی خیال حضورت، شکوه خیال انگیز یه رویاست،

همون حضور عزیز ی که وقتی یه نمه از عطرش تو ذهنم می پیچد مست و مدهوشم می کنه، واسه تموم عمرم.

تو که بودنت یه دنیا صفاست، دوری از تو پُر از ملاله و بدون عشق تو، موندن چقدر محال!

اون قدر مهربونی که با وجود اون همه بزرگی و مقام بالا، هر وقت صدات کردم بی درنگ جوابمو دادی،

اون قدر دوست داشتنتی و بخشنده هستی که حتی وقتی اسمتو صدا می‌کنم،

دل بی قرار و نا آروم بی درنگ به معجزه حضورت آروم می شه.

یه وقتائی که ناخودآگاه از بیراهه سر درمی آرم، اون قدر مهربون و صمیمی نشونه هاتو جلوی راهم می چینی

و بزرگوارانه صدام می‌کنی که متحیر می‌مونم، که با چه زبونی ازت تشکر کنم؟

من عاشق اون همه بزرگواریتم، چقدر بزرگواری که با اون همه بزرگی و قدرت، منو منتظر نمی زاری.

اون قدر دوستم داشتی که برام شرط نداشتی، که من همیشه اول صدات کنم و سراغت رو بگیرم، اگه یه وقت

ازت یک ذره غافل می شدم، رهام نمی کردی، تو خیلی بالا هستی اما خیلی بزرگوار،

اون قدر که منو که اونقدر پائین بودم، اون بالا بالاها از یاد نبردی، و بارها و بارها بهم ثابت کردی، که خیلی

دوسم داری، وقتی رد پاتو، تو لحظه به لحظه زندگی ام می بینم، از خوشی بال درمی آرم.

چقدر خوشبختم که تورو دارم، چه سعادتیه که تو منو به بندگی سرافراز کردی،

و چه خوشبخت تر هستم که این خوشبختی رو درک می‌کنم و می‌فهمم،

آخه تو با همه هستی، اما خیلی ها تورو نمی بینن،

از یاد بردن که تو کنارشون و همراه شونی، و فراموش کردن که حتی از نفس شون هم بهشون نزدیک تری.

اونائی که حتی از یاد بردن فاصاشون تا خود تو، فقط قده یه بار یاد کردنه، نه حتی به زبون آوردن اسمت،

نه حتی به اندازه به زبون آوردن، یه خدایا،

بلکه اندازه بیاد آوردنته.

چون تو همیشه و همه جاهستی، زنده و حاضر،

این مائیم که یه وقتائی تو رو نمی بینیم، اما تو همیشه مارو می بینی.

وقتی یاد عزیزت مهمون ذهنمه، چیزی بسرعت سعودی مته یه شهاب، منو از رو همین زمین خاکی،

به خود تو، تو اوج آسمونا وصل می کنه.

وقتی تورو حس می کنم، دلم قرص و محکمه، هیچی نمیتونه منو بترسونه.

با همه مشکلات عالم، اگه یاد تو همراه باشه، دلم غصه نداره.

اصلاً دیگه مشکل چه معنی داره، وقتی پشتم به تو گرمه؟

کی مثل تو، می تونه آروم کنه وقتی دلم تنگه؟

کی مته تو محرم تنهائیم میشه؟

کی مته تو اینقدر بهم نزدیک بوده و هست؟

کی مته تو می تونه تسلی غصه هام باشه؟

اونم غصه ای که دلایلش حتماً سُستی ایمان خودمه.

کدوم یادی مته یاد تو معجزه می کنه؟

چه معجزه ای از پشتیبانی تو مؤثره؟

وقتی چشم امیدم به توست، چی میتونه برام محال باشه؟

اون جا که اگه تو بخوای محال ترین ها هم، ممکن ترینه.

با اراده تو، غیر ممکن بی معنی ترین کلمه روی زمینه.

کی می تونه غیر از تو اولین دلیل شادی هام باشه؟

تموم خوشبختی های زندگی ام هدیه ای است که سرچشمه از تو داره،

تموم سختی هائی که پشت سر گذاشتم،

تو سخت ترین لحظه های زندگی ام،

وقتی به تجربه تلخ ترین درد عمرم رسیدم،

همون لحظه که درد سخت شکستن یه دل شیشه ای رو چشیدم،

درست همون لحظه تو رو دیدم که نزدیک و مهربون تر از همیشه، نوازشم می کنی،

و دل شکستم دو باره سالم و مشتاق سرجاش می زاری،

شکستگی اونم واسه این بوده که یه هو، ندای تورو نشنیده گرفتم و به دنبال یه سراب رفتم.

وای که چقدر پشیمون و خجالت زده می شدم.

اگه قدرت عشق تو نبود، تحمل سنگینی فصل های سخت زندگی، منو به کجا می رسوند؟

شکرت می‌کنم که خوشبختی بیاد داشتنتو، روزیم کردی،
دستای مهریون و قدرتمندت رو از روی همین زمین خاکی هزار هزار می‌بوسم،
که تو به من نظر کردی، اونم چه نظری؟!
چه لذتی داره درک حضور تو، مئه یه ظهور ابدی سایه به سایه،
چه لطفی داره حس همراهی تو، لحظه به لحظه.
وقتی می‌بینم چترحمایت تو روی سرمه، آگه از آسمون سنگ هم بیاره، آب تو دلم تکون نمی‌خوره،
و بیشتر از یه خیال نیست.
چون تو عزیزترین عزیزمن، ارزشمندترین دارائی من، و بزرگترین نعمت زندگی من هستی.
چطوری می‌تونم شرح بدم که با تو چه حالی داره این دل من؟ چطوری شکرت کنم که بی‌نیازی تو من؟!
قلب من حالا پر از عشق و سروره
لب من پر از ترانه، همه شب هام پر زنوره
یاد عشقت مونس جونم شده
درکنارت همه دنیا مئه یک بلور نوره

نقش ایمان در سازندگی شخصیت انساها:

خداوند متعال در احکام الهی، نیروی عقل، درسازندگی شخصیت انسان اصیل، بسیار ضروری ذکر فرموده، تا در پرتو آن شخص از قدرت درک خود کسب نور نماید، و قبل از هر چیز در وجود خود، موفق به تحقق جامعه " انسانیت" گردد، ولی با وجود این به آن اعتماد مبالغه آمیز ندارد، و آنرا برای کنترل طغیان غرایز کافی نمیداند، و از آن دیدگاه مرز انسان با سایر مخلوقات فقط در درک حسی و عقلی خلاصه نمیشود، و چیزی که باعث برتری او نسبت به حیوانات است، داشتن ادراک خاص و ایمان قلبی است، و بهمین دلیل در صحنه حیات مسئول شناخته شده، و باید در جنبه های مختلف زندگی و در همه امورش ادراک و ایمان خویش را مناسب با شئون بشری بکار اندازد، زیرا ایمان بخداوند مهربان یگانه قادر مطلق، درسازندگی انسان بسیار مثبت بوده و منشاء آزادی فردی و سرآغاز تغییرات جالبی است که در رشد شخصیت انسانی رل حساسی را بازی می کند.

ما برای برخورداری از یک خوشبختی و رستگاری حقیقی، بیک عامل معنوی حمایت کننده محتاجیم تا حس روشن بینی ما تقویت شده، و پرده های غفلت و هر نوع انحرافی از برابر دیدگان جانمان به کناری زده شود، این عامل روشن بخش، معرفت به صفات ذات خداوندی است، و پیروی از احکامی که او بنام دین (به معنی راه و روش) توسط رسولان گرامیش برای ما مقرر فرموده.

"ماکس بلانک" فیزیکیدان معروف آلمانی میگوید: نوع بشر برای زندگی روزانه خود به اصلی نیازمند است که این اصل و نیازمندی ضروری تر از عطشی است که برای معرفت علمی باید داشته باشد، لازم است که منبع هدایت دیگری جز جهاز عقلی محض، در اختیار انسان قرار گیرد، و در اینجا است که معرفت علمی باید برای اعتقاد دینی جائی باز کند، چون تنها با نور احکام هدایت الهی و احیای " اندیشه دینی" است که بشر می تواند بار تمدن و مسئولیت های سنگین آن را حمل نماید.

به عکس آنچه در بین عوام شهرت یافته، دین بما نمی گوید که، به دنیا بی اعتنا باشیم، بلکه می گوید: در زندگی متین و شرافتمند و عقیف باشیم، اختیار خویش را بدست هوا و هوس ندهیم، و جان خویش را به آتش حرص و تمع نسوزانیم، و با برق ظلم و بیداد، خرمن امید دیگران را خاکستر نکنیم، دین می خواهد برای خود پرستی ما که چون غولی مهیب، تنوره زنان دائماً در فضای ذهنمان اوج می گیرد، حدی معین کند، که از آن بالا تر نرود، و موجودیت دیگران را بازیچه خویش قرار ندهد.

انسان در دوره نخستین سالهای زندگیش دارای میدان خیالی وسیع و به عالم حسی نزدیک تر است، تا به عالم معنا، اما بتدریج همراه با رشد جسمی به عالم معنا نیز نزدیک تر شده، و دست از کارهای ساده می کشد و به کارهای وسیع تر و بزرگتر علاقمند و قادر می گردد، و رؤیا و تخیل را با واقعیات می آمیزد و به تفکر و تعقل پرداخته، در نتیجه هر لحظه که به پیش می رود پختگی و سازندگی او نیز افزایش می یابد.

این پرورش دائم، اگر در مدار هدایت الهی و ملکوتی قرار گیرد و بخوبی تغذیه شود، رو به توانائی و سلامت جسم و روح رفته و قادر به شفای زندگی خود از هر درد و غمی خواهد شد، و اگر به عکس در این مدار قرار نگیرد، به ناتوانی و ضعف و بیماری روز افزون دچار شده و بزرگترین گنجهای زمینی هم قادر به پر کردن آن خلع نخواهد بود، و بالطبع با هر شرایط مثبت ظاهری از فقر و کسالت معنوی در رنج خواهد زیست، و ناگزیر نیاز به درمان خواهد داشت، زیرا همانطور که در فطرت انسان استعداد ترقی هست، استعداد سقوط نیز وجود دارد، و هر دو نیز اصالت خود را دارند.

نگاهی بکنیم به سوره: (تین " ۹۵ ") که خداوند فرموده:

سوگند به انجیر و زیتون، سوگند به طور سینا، سوگند به این شهر امن:

که ما انسان را به نیکوترین صورت و سیرت آفریدیم، آنگاه او را به پائین ترین مرحله برگرداندیم، مگر آنان که ایمان آوردند، و کارهای درست و شایسته کردند، که برای آنها پاداش بی پایان است. پس چه برآنت داشت که دین حق را تکذیب کنی؟ مگر خدا بهترین داوران نیست؟!

و یا در سوره (العصر " ۱۰۳ ") فرموده:

سوگند به عصر که انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند، و یکدیگر را به حق و شکیبائی سفارش کرده اند.

بنابراین هدایت الهی بالاترین و با ارزش ترین هدایت هاست که ما را بسوی کمال رشد شخصیت رهنمود میشود، چون بی تردید رشد واقعی و حقیقی، در راه یافتن بسوی حق و حقیقت و پیوستن به جمال پر جلال حق است، کسی که در مسیر نظام الهی راهش را طی می کند، از هر جهت بخوبی تغذیه شده، در چهار چوبه این هدف، درک و شعورش به بهترین نحو اوج می گیرد، زیرا کسی که این راه پیشرفت را نشان داده، همان است که انسان را آفریده و به چگونگی ارضاء احتیاجات او بخوبی آگاه است.

پس بر ماست که موقعیت انسانی و فلسفه هستی خود را پیشنهادیم تا بر اثر شناخت، به نقش خود در جهان به مرز مسئولیت ها و حدود روابطمان با جهان هستی پی ببریم.

شکی نیست که به دنبال این شناخت حرکت بوجود خواهد آمد، معرفتی که به نیروی محرکه تبدیل شده و باطن انسان را بر تحقق بخشیدن به هدف انسانی خویش بسیج می کند، بصورتی که در این نظام آسمانی برای او پیش بینی شده به زندگانی سرشاری رسیده، و رسالت انسانی خود را به انجام می رساند.

در حالیکه با داشتن یک جهان بینی درست، بنیان گذار آئین و شیوه خداوند در زمین می شود، در عین حال باعث پیشرفت و نجات سایرین از راهها و مکتب های گمراهی، که آنها را به رنج می افکند گردیده، و اشخاص علاقمند به رستگاری را نیز همراه خود به پیش می برد، با جهان بینی که با تمام ارکان شخصیت، یعنی با دانش، بینش، اندیشه و احساس و دیگر عناصر ادراک وجود انسانی سازگار و هماهنگ است، این جهان بینی بما یاد آور می شود که: در مسیر هوسها سیر کردن، روح را در انبوه تیرگی ها می پوشاند، و راه رسیدن

به کمال را طبعاً درمسیر ما سد می کند، و ناگزیر لازم است باحفظ "تقوا" (به معنی نیروی اراده و کنترل درست)، این تیرگی ها به کناری زده شوند، تا ما بتوانیم ارزشهای واقعی و ثمر بخش زندگی خود را به درستی تشخیص داده و آن را از دیدگاه مثبت بنگریم، و بیاد داشته باشیم که نیروی اراده نیز یک موهبت آسمانی است، که هرگز نباید بی مسرف گذاشته شود، یا در راه اهداف غیر انسانی مصرف گردد.

هرچند بهره برداری از نیروی اراده به مدد عقل و وجدان و پیروزی برضعف های اخلاقی، درآغاز محتاج فداکاری است، ولی اگر با قاطعیت و کوشش و پشتکار به این کار ادامه دهیم، بتدریج روح نیرومند گشته و اخلاق در ما پرورش می یابد.

آنگاه عمل به "تقوا"، برای شخص بصورت یک امر عادی و حتی لذت بخش درخواهد آمد، و بلاخره این نظام الهی، انسانی می سازد با دو بُعد، یکی بُعد فیزیکی، که از آنچه درطبیعت و پهنه گیتی وجود دارد، انتخاب و استفاده می کند، و بُعد دیگر معنوی و ابدی، بُعد زندگی جاوید و بی مرگ، و به ما یاد آوری می کند که درون این پیکره مادی و خاکی، نوری، شعله مقدسی و نفخه ای الهی سر می کشد، که می تواند ما را به مقام والای انسانی خود برساند، و پیروی از این نظام ما را به حقیقت مسلمان می کند.

" یعنی تسلیم به اراده تجلی یافته خداوند."

اتحاد مؤمنین:

ای مؤمنان همگی در صلح و آشتی درآئید و از گامهای شیطان پیروی نکنید، که او دشمن آشکار شماست.

(۲ : ۲۰۸)

خدا و پیغمبرش را اطاعت کنید، و نزاع نکنید که ناتوان شوید و مهابت و قدرتتان از میان برود، شکیبیا باشید که خدا یاور صابران است. (۸ : ۴۶)

مؤمنان حقیقی برادران (مقصود خواهران و برادران) هم هستند، چنانکه خداوند در قرآن مجید فرموده:

به حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند، پس بین برادران خود صلح دهید، و تقوا پیشه کنید، باشد که مورد رحمت الهی واقع شوید، ای مؤمنان گروهی از مردان نباید گروه دیگر را مسخره کنند، چه بس آنان از اینان بهتر باشند، و زنان با ایمان نیز نباید زنان دیگر را، زیرا چه بسا آنان بهتر باشند، از یکدیگر عیب جوئی نکنید و با القاب زشت یکدیگر را نخوانید، که پس از ایمان آوردن، نام فسق بسیار زشت است، و آنانکه توبه نمی کنند ستمکارند.

ای مؤمنان، از بسیاری گمانها پرهیز کنید، زیرا پاره ای از گمانها گناه است، و هرگز در کار پنهانی دیگران کنجکاوئی نکنید، و غیبت یکدیگر را روا ندانید، آیا در بین شما کسی هست که دوست داشته باشد، گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ البته کراهت دارید، برای خدا تقوا کنید که او توبه پذیر و مهربان است.

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را دسته ها و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید، و گرمی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست، خداوند دانای آگاه است. (۱۳ - ۱۰ : ۴۹)

داوری هر چیز که در آن اختلاف کنید، با خداست، این خدا پروردگار من است، بر او توکل کرده ام، و به او باز می گردم. (۱۰ : ۴۲)

آئینی را بر شما مقرر داشت که نوح را بدان سفارش کرد، و آنچه را به تو وحی کردیم، به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم که دین را برپا دارند، و در آن تفرقه نیاندازند، آنچه را بدان دعوت می کنید بر مشرکان گران است، خدا هر که را بخواهد بر می گزیند، و کسی را که بسوی او بازگردد هدایت می کند.

آنها پراکنده نشدند مگر پس از پی بردن به حقیقت و از روی حسادت با یکدیگر، اگر پیش از این از جانب پروردگارت فرمانی در کار نبود، که آنها را تا زمانی معین مهلت داده است، داوری صورت گرفته بود، ویراستی کسانی که بعداً وارث کتاب شده اند، درباره آن شدت شکاک و بدبین اند.

پس به آن دعوت کن، و همانگونه که مأمور شده ای پایدار باش، و از هوا و هوس آنان پیروی مکن، و بگو:

"به کتابهایی که خدا نازل کرده است ایمان دارم، و مأمورم در میان شما به عدالت رفتار کنم، خداوند پروردگار ما و شماست، اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست، خصومتی در میان ما و شما نیست، خداوند ما را

در یک جا گرد می آورد، و بازگشت به سوی اوست." (۱۵ - ۱۳ : ۴۲)

می بینیم که از نظر قرآن تمام ادیان توحیدی یک چیز را می خواهند، و آن تسلیم خدا بودن و اجراء کردن دین، و تفرقه نداشتن و اجرای عدالت و سرانجام، ساختن یک دنیای پاک است، که در آن عدالت حکمفرمایی کند، و گذشت و فداکاری، و افراد پاک بتوانند در آن براحتی نفس بکشند، و از شر افراد ظالم و فاسد در امان باشند. چه نیکوست که برای ساختن چنین دنیایی تمام دینداران و اصلاح طلبان حقیقی متحد شوند، تا با یاری خدا، و نهایت جد و جهد و قوت و توانائی خود در این راه کوشش کنند، چنین افرادی در ادعای دینداری صادق هستند. چنانکه می دانید اتحاد نتیجه همفکری است، بنابراین کسانی که آرزومند انجام فرمان پروردگار و حفظ شخصیت انسانها و اجرای عدالت هستند، حتماً در راه اجرای هدف خود متحد می شوند، و با همکاری و هماهنگی کامل، همانطور که خداوند در قرآن ارجمندی مثال آورده: " مثل یک ستون آهنین" در راه خدا برای ساختن یک دنیای پاک مبارزه می کنند، مبارزه ای عاقلانه، و با توجه به همه امکانات و موانع، با مطلع ساختن دیگران، و متحد کردن آنان.

خداوند می فرماید: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و به همراه آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم برای حفظ عدالت برخیزند. (قسمتی از آیه ۲۵ : ۵۷)

و یا فرموده: تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور است، پیامبرانی که تسلیم خدا بودند، طبق آن برای یهودیان حکم می کردند، همچنین خدا پرستان و دانشمندان که نگهبان کتاب خدا بودند و بر آن گواهی دادند، بنابراین از مردم نترسید و از من بیم داشته باشید، و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید، و هرکس به احکامی که خدا نازل کرده است حکم نکند کافر است. (۴۴ : ۵)

از پی آن رسولان عیسی پسر مریم را آوردیم که پذیرفته بود توراتی را که در اختیار داشت، و انجیل را که در آن هدایت و نور بود، به او دادیم که تورات پیشین را تصدیق می کرد، و هدایت و پندی بود برای اهل تقوا. این کتاب (قرآن) را بر حق بر تو نازل کردیم، و این درحالی است که کتابهای پیشین را، که در برابر آن قرار دارد تصدیق می کند، و شاهد و نگهبان آنهاست، بنابراین به آنچه خدا نازل کرده است در میان آنها حکم کن، و از هوا و هوسشان پیروی مکن، که از احکام الهی بازمانی. (۴۶ : ۵)

همینطور فرموده:

برای هر گروه از شما آئین و طریقه روشنی قرار دادیم، و اگر خدا می خواست همه شما را بصورت یک امت درمی آورد، ولی خواست در آنچه به شما داده است امتحانتان کند، پس در نیکی ها بر یکدیگر پیشی گیرید، که بازگشت همه بسوی اوست، و از آنچه در آن اختلاف دارید آگاهتان میکند. (۴۸ : ۵)

ای پیامبر چیزی که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، ابلاغ کن، که اگر این کار را نکنی رسالت او را انجام نداده ای، خدا در برابر مردم ترا حفظ می کند، و کافران را هدایت نمی کند. بگو ای اهل کتاب شما بهره ای از حق ندارید مگر آنکه احکام تورات و انجیل و آنچه از طرف پروردگارتان نازل شده است بکار بندید. آنچه از جانب پروردگار بر تو نازل شده است طغیان و ناسپاسی آنها را می افزاید، و در این صورت بر ناسپاسان غمگین مباش. ایمان آوردگان، و همچنین یهود، و نصارا، و صابئان، اگر به خدا و روز قیامت ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه بیمی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد. (۶۹-۶۷: ۵)

بگوئید ما بخدا ایمان آوردیم، و بر آنچه بر ما نازل شده، و آنچه بر ابراهیم، اسحاق، یعقوب و نوادگان نازل گردیده، و نیز آنچه به موسی و عیسی و بر پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان داده شده، ایمان آورده ایم، و بین هیچ یک از پیامبران فرق نمی گذاریم، و تسلیم امر خدا هستیم. (۳۶: ۲)
و مجدداً فرموده:

بگو: " به خدا ایمان آوردیم و نیز به آنچه بر ما، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و نوادگان او نازل گردیده است، و نیز آنچه از جانب پروردگار به موسی و عیسی و پیامبران دیگر داده شده است، ما در میان آنها فرقی نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم. (۸۴: ۳)

پس نتیجه می گیریم که اسلام به معنی تسلیم امر خدا شدن، شامل جمیع فرامینی است که از طرف خداوند یکتا، در طول تاریخ به همه پیامبران ابلاغ شده، و با پیامبری محمد مصطفی (ص) که خاتم پیامبران است دین کامل میشود. مؤمنین حقیقی کاملاً تسلیم خدا هستند و در واقع با هم برادرند. (خواهر و برادرند).

کسی که غیر از اسلام آئینی برگزیند، از او پذیرفته نخواهد شد، و در آخرت از زیانکاران است. (۸۵: ۳)

و برای روشن تر شدن موضوع به آیاتی از قرآن مجید توجه کنیم:

آنچه را از این کتاب بر تو وحی شده است تلاوت کن، و نماز را برپا دار که نماز شما را از کارهای زشت و ناروا باز می دارد، و ذکر خدا بزرگتر است، و او می داند که شما چه می کنید.

با اهل کتاب جز به نیکوترین وجه مجادله نکنید، مگر با آنهایی که ستم کرده اند، و بگوئید: " به آنچه بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، معبود ما و شما یکی است، و در برابر او تسلیم هستیم.

اینگونه کتاب را بر تو نازل کردیم، و اهل کتاب به آن ایمان می آورند، و نیز کسانی از این گروه، ایمان می آورند، و جز کافران آیات آیات ما را انکار نمی کنند، تو پیش از این خواندن و نوشتن نمی دانستی و گرنه

اهل باطل به شک می افتادند، بلکه این (قرآن) آیات روشنی است در سینه عالمان، و آیات ما را جز ستمکاران انکار نمی کنند. (۴۹ - ۴۵ : ۲۹)

بنابراین مسلمان و خدا پرست حقیقی و واقعی مردم را به اجرای دین و تفرقه نداشتن در آن دعوت می کند، و از دلخواه کافران یا مشرکینی که کسی یا چیزی را کنار خدا قرار دادند، و از فرد یا گروهی پیروی کورکورانه کردند، پیروی نمی کند، چون خداوند فرموده:

با یکتا پرستی روی به دین آور، این آفرینش اوست، که خدا مردم را آن شیوه آفریده، تغییری در آفرینش خدا نیست. این است آئین استوار، لیکن بیشتر مردم نمی دانند.

به سویش بیائید و برای او تقوا پیش گیرید، و نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید.

از کسانی که در دینشان فرقه فرقه شدند، و هر فرقه ای به آنچه داشت دلخوش بود. (۳۲ - ۳۰ : ۳۰)

پس ملاحظه می کنید که فرقه فرقه شدن مؤمنین از نظر خداوند با شرک برابر است.

و در پایان این بحث اضافه می کنیم که خداوند فرموده:

عه ای از اهل کتاب به خدا و آنچه بر شما و برخوردشان نازل شده است، ایمان دارند، و در برابر خدا فروتن هستند، و آیات خدا را به بهای ناچیز نمی فروشند، پاداش آنها نزد پروردگارشان است، و البته خدا حساب مردم را سریع و آسان خواهد کرد.

ای مؤمنان شکیبائی کنید، و در برابر دشمنان ثبات ورزید، مهیای جهاد باشید، و برای خدا "تقوا" کنید، باشد که رستگار شوید.

دنیا و آخرت:

چنانکه می دانیم اغلب بزرگان عرفان درباره موقتی و کم ارزش بودن دنیا مطالب زیادی گفته و نوشته اند، ولی حقیقت اینست که دنیا در مقایسه با آخرت کوتاه و گذران و کم ارزش است، اما از نظر اینکه دنیا مزرعه آخرت قرار گرفته و ما فقط با کاشتن بذره‌های پاک و پُر ثمر در این مزرعه، و رسیدگی به چگونگی پرورش آنها، و نمونه و الگو قرار دادن مزرعه خود، قادر خواهیم بود در عین داشتن یک زندگی موفقیت آمیز دنیایی به رستگاری ابدی نیز دسترسی پیدا کنیم، دارای اهمیت زیاد است، زیرا برای رسیدن به بهشت ابدی و یک زندگی کامل و جاوید، چاره‌ای جز پیمودن راه آن از مسیر همین دنیا نداریم، تا با سپاسگزاری و خشوع با استفاده درست و بجا از نعمتهای نامحدود خداوند و انجام اعمال پاک و صالح در این دنیا به رستگاری ابدی برسیم. و اکنون توجه شما را به آیاتی از قرآن مجید درباره دنیا و آخرت جلب می‌کنم:

آری کسیکه از هر جهت تسلیم خدا و نیکوکار گشت، مسلم آجرش نزد خدا بزرگ خواهد بود، و او را هیچ حزن و اندوهی در دنیا و آخرت نخواهد بود. (۲:۱۱۲)

بعضی از مردم می‌گویند: "پروردگارا، به ما در دنیا نیکی عطا کن"، آنها در آخرت بهره‌ای ندارند، و عده‌ای دیگر می‌گویند: "پروردگارا، به ما در دنیا نیکی عطا فرما، و در آخرت نیز نیکی مرحمت کن و ما را از عذاب آتش برکنار مدار." آنها بهره‌ای از اعمال خود دارند و حساب خداوند سریع است. (۲:۲۰۰-۲۰۲)

کافرانی که زندگی دنیا در نظرشان آراسته شده است، مؤمنان را مسخره می‌کنند و اهل تقوا در قیامت از آنها بالاترند، خداوند هر که را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. (۲:۲۱۲)

عشق به شهوات نفسانی، از جمله علاقه به داشتن زنان و پسران، انبانه‌های انباشته از زر و سیم، اسبان داغ خورده، چارپایان، و کشتزار، در نظر مردم زینت یافته است، اینها دستمایه زندگی این جهانند، و سرانجام نیک نزد خداست.

بگو: "آیا شما را از چیزی آگاه کنم که از آنها بهتر است؟ برای آنها که تقوای الهی پیشه کنند، در نزد پروردگارشان باغهایی است که در آن جویها روان است، و همسرانی پاک، همچنین خشنودی خدا، و جاودانه در آن بمانند، و خدا به بندگان بیناست. (۳:۱۴-۱۵)

آنان را که کافر شدند در دنیا و آخرت به عذابی سخت مجازات خواهم کرد، و یآوری برایشان نیست، اما پاداش کسانی را که ایمان آوردند و کردار نیک کردند، به تمامی خواهم داد، خدا ستمکاران را دوست ندارد. اینها که بر تو می خوانیم از آیات و مواظ حکیمانه است. (۵۸ - ۵۶ : ۳)

کر وفر کافران در شهرها تورا نفریبد، این مطاع ناچیزی است و جایگاه آخرینشان دوزخ است، که بد جایگاهی باشد. ولی آنهایی که برای پروردگارشان تقوا پیشه کرده اند، باغهایی است که در آن جویباران روان است و جاودانه در آن خواهند ماند، و این پذیرائی خداست، و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است.

(۱۹۸ - ۱۹۶ : ۳)

بگو: "متاع دنیا ناچیز است و آخرت برایشان تقوا بهتر است و بقدر نخک هسته خرمائی بر شما ستم نخواهد شد." (۷۷ : ۴)

کسانی که آئین خود را بازیچه و سرگرمی گرفته اند و زندگی دنیا فریبتان داده است رها کن و به قرآن اندریشان بده تا گرفتار اعمالشان نشوند، جز خدا دادرس و شفیع نیستند و هر فدیة ای بدهند، پذیرفته نخواهد شد، آنها کسانی هستند که گرفتار اعمالشان شده اند و کيفر کفرشان جرعه هائی از آب جوشان و عذاب دردناک است.

(۷۰ : ۶)

آگاه باش که دوستان خدا نه ترسی دارند و نه غمکین می شوند. برای مؤمنان با تقوا در زندگی دنیا و آخرت خبر مسرت بخشی است، سخنان خدا تغییر نا پذیر است، و آن رستگاری بزرگی است. (۶۴ - ۶۲ : ۱۰)

خداوند روزی هرکه را بخواهد وسعت می دهد و هرکه را بخواهد در تنگنا قرار می دهد، لکن آنها به زندگی دنیا خوشدل شدند، درحالیکه زندگی دنیا درمقابل آخرت متاع نا چیزی است. (۲۶ : ۱۳)
آنان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و از راه خدا باز می دارند، و کجی و انحراف آن راه را می خواهند، در گمراهی بعیدی هستند. (۳ : ۱۴)

مگر ندیدی که خدا گفتار پاکیزه را به درخت پاکیزه ای شبیه کرده است که ریشه آن ثابت و شاخه اش در آسمان است؟ به اراده پروردگار هر زمان میوه می دهد، خداوند برای مردم مثلها می زند، تا پند گیرند، و مثل سخن ناپاک همچون درخت ناپاکی است که از زمین ریشه کن شده، و قرار و ثباتی نداشته باشد.

خداوند مؤمنان را با گفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت پایدار می دارد و ستمگران را گمراه می سازد، و خداوند هرچه بخواهد انجام می دهد. (۲۷ - ۲۴ : ۱۴)

چون به اهل تقوا گفته شود: " پروردگارتان چه نازل کرده است؟" گویند: " بهترین سخن را."

برای نیکوکاران در این دنیا خیر است و سرای آخرت بهتر است، و سرای اهل تقوای چه خوبست. به باغهای جاویدان درآیند که جویداران در آن جاریست و هرچه اراده کنند در آنجا موجود است، بدینگونه خداوند اهل تقوای را پاداش خواهد داد. (۱۶: ۳۰-۳۱)

به ستم دیدگانی که به خاطر خدا تن به هجرت داده اند در این دنیا جایگاه خوبی خواهیم داد، و اگر بدانند پاداش آخرت از آنهم بزرگتر است، و نیز آنان که صابرن و برپروردگارشان توکل می کنند. (۱۶: ۴۱-۴۲) هرکس دنیای زودگذر را بخواهد، همان اندازه که اراده کنیم به او خواهیم داد، آنگاه دوزخ را به او مقرر خواهیم کرد، که نکوهیده و مردود در آتش سوزان آن درآید. و پاداش آن کس که جویای سرای آخرت باشد، و سعی و کوشش خود را بکار برد و مؤمن باشد، داده خواهد شد، و هریک از این دو گروه را به عطای پروردگارت کمک خواهیم داد و هرگز کسی از عطای پروردگارت محروم نخواهد بود.

بنگر چگونه بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده ایم و درجات آخرت و برتریهایش از اینهم بیشتر است.

(۱۷: ۱۸-۲۱)

ما هرچه روی زمین است زینت ساختیم، تا به وسیله آن بیازمائیم که کدامشان نیکوکردارترند.

و به همین منظور نیز روی زمین را خشک و هموار گردانیدیم (۱۸: ۷-۸)

زندگی دنیا را برای آنها به آبی مثل بزن که از آسمان بباریم و با آن گیاهان بهم پیچیده از زمین بروید و ناگاه خشک شود، و باد آنها را بیرا کند، خداوند بر هرچیز تواناست.

مال و فرزندان زینت دنیا است، و کردارهای نیک پایدار، نزد پروردگارت بهتر و امیدوارکننده تر است.

(۱۸: ۴۵-۴۶)

بنابراین در برابر گفته هایشان شکبیا باش و پیش از طلوع و غروب آفتاب و نیز در ساعات شب و نیمروز ستایشگر و تسبیح گوی پروردگارت باش، باشد که خشنود شوی.

هرگز چشم به نعمتهای مادی که به گروهی از آنها داده ایم نداشته باش، که اینها زینت زندگی دنیا، و وسیله ایست برای آزمودن آنها، و روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است. (۲۰: ۱۳۰-۱۳۱)

گروهی از مردم بدون هیچ دانشی و راهنمایی و کتاب روشنگری درباره خدا به مجادله برمی خیزند، آنها از سر تکبر مردم را از راه خدا گمراه می کنند، که در دنیا برایشان رسوائی است و در آخرت عذاب آتش را به آنها می چسانیم، این کیفر اعمالی است که پیش از این کرده ای و خداوند هرگز به بندگان ستم نخواهد کرد.

(۲۲: ۸-۱۰)

اگر فضل و رحمت خدا در دنیا و آخرت شامل حالتان نبود به سزای آنچه گفتید عذاب سختی به شما می رسید.

(۲۴:۱۴)

برای آنان که مایلند فحشاء در میان مؤمنان شیوع یابد، در دنیا و آخرت عذاب دردناکی است، خداوند می داند و شما نمی دانید. (۲۴:۱۹)

آنچه به شما داده شده متاع زندگی دنیاست و زینت آن، و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است، چرا نمی اندیشید؟ آیا کسی که او را وعده نیک آخرت داده ایم و به آن خواهد رسید، همانند کسی است که بهره مندی زندگی دنیا را به او داده ایم، ولی در روز قیامت بازخواست می شود؟ (۶۱ - ۶۰ : ۲۸)
در آنچه خدا بتو داده سرای آخرت را جستجو کن و بهره ات را از دنیا از یاد ببر، و همانگونه که خدا بتو نیکی کرده است، نیکی کن، و هرگز در زمین فساد مکن، که خدا مفسدان را دوست ندارد. (۲۸ : ۷۷)

سرای آخرت فقط برای کسانی است که در زمین برتری طلب نیستند و نمی خواهند فساد کنند و سرانجام نیک از آن اهل تقواست.

برای هرکس که عملی نیک انجام دهد پاداشی بهتر از آن است، و آنان که مرتکب اعمال بدی شده اند، کیفری جز به اندازه اعمالشان نخواهند داشت. (۸۳ - ۸۴ : ۲۸)

آیا مؤمن مانند فاسق است؟

هرگز یکسان نخواهد بود، اما مؤمنان نیکوکار را به پاداش کردارشان باغهایی است.
و اما منزلگاه فاسقان آتش است، هر وقت بخواهند از آن خارج شوند، به آنجا بازگردانده می شوند، و به آنها گفته شود: " بچشید عذاب آتشی که آن را انکار می کردید، و قبل از عذاب آخرت، عذاب دنیا را به آنها می چشائیم، باشد که بازگردند. (۲۱ - ۱۸ : ۳۲)

ای مردم وعده خدا حق است، مبادا زندگی دنیا فریبتان دهد، و مبادا فریب دهنده (شیطان) شما را به (کرم) خدا مغرور گرداند، مسلماً شیطان دشمن شماست، شما هم او را دشمن بدارید، او پیروانش را به راهی می خواند که سرانجام اهل دوزخ شوند. (۵ - ۶ : ۳۵)

بگو: " ای بندگان مؤمن برای خدا تقوا کنید، کسانی که نیکوکارند در این دنیا برایشان پاداشی نیکوست، و زمین خدا پهناور است، فقط پاداش شکیبایان است که بدون حساب داده می شود. " (۱۰ : ۳۹)

ای قوم من! زندگی دنیا بر خورداری اندکی است و آخرت سرای همیشگی.
هرکس مرتکب کار بدی شود، جزممانند آن کيفر نیابد، و هر زن و مرد با ایمان نیکوکار به بهشت وارد شود
و بی حساب به او روزی دهند. (۴۰-۳۹: ۴۰)

ما رسولان خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان بر خیزند یاری می کنیم. (۴۰: ۵۱)

هرکس در ایام زندگی خواهان کشت آخرت باشد، کشته اش را افزون می کنیم، و هرکس یکسره کشت دنیا
خواسته باشد، از آن نصیبش دهیم، ولی در آخرت نصیبی ندارد. (۴۲: ۲۰)
(بر مبنای آیه بالا گفته شده: دنیا مزرعه آخرت است.)

آنچه بشما داده شده کلاهی زندگی دنیاست و آنچه نزد خداست برای مؤمنانی که به پروردگارشان توکل می کنند
بهتر و پایدارتر است.

و آنان که از گناهان بزرگ و زشتیها دوری می گزینند، و چون به خشم آیند از آن درمی گذرند، و آنان که دعوت
پروردگارشان را گردن می نهند و نماز بجای می آورند و کارشان به مشورت انجام می گیرد، و از روزیشان
انفاق می کنند، و کسانی که در مقابل ستمی که به آنها شده انتقام گیرند.

هر بدی را مجازاتی است مانند آن، و هرکس ببخشايد و راه آشتی در پیش گیرد، مزدش با خداست، زیرا که او
ستمکاران را دوست ندارد.

و هرکس در مقابل ستمی که بر او رفته است انتقام بگیرد ایرادی بر او نیست، کسانی باید ملامت شوند که
به مردم ستم می کنند و به ناحق در زمین ستم روا می دارند، عقوبت دردناکی برای آنهاست.
و کسی که صبر کند و ببخشد مسلماً این (حاکمی) از اراده قوی است. (۴۳-۳۶: ۴۲)

اگر چنین نبود که همه مردم یک اُمت می شدند، سقف خانه منکران خدای رحمان را از نقره و برای بالا رفتن
آن نردبانهائی می نهادیم، و برای خانه هایشان درهائی فراهم می آوردیم و تختهای زرین که بر آن تکیه زنند.
و تمان اینها کالای زندگی دنیاست و سرای آخرت نزد پروردگارت برای اهل تقواست. (۴۳-۳۳: ۴۳)

گفتند: "جز زندگی دنیا چیزی در کار نیست، زندگی می کنیم و می میمریم و جز دهر (قوانین طبیعت) هلاکمان
نمی کند."

آنان بدان علم ندارند و جز در وهم و خیال نیستند.

چون آیات روشن ما بر آنها خوانده شود، دلیلی در برابر آن ندارند جز اینکه بگویند: "اگر راست می گوئید، نیاکان ما را به زندگی برگردانید."

یگو: "خدا شما را زنده می کند و باز می میراند و بار دیگر در قیامت که تردیدی در آن نیست- جمعتان می کند، ولی اکثر مردم نمی دانند."

فرمانروائی آسمانها و زمین از آن خداست، روزی که قیامت برپا شود اهل باطل زیان خواهند کرد.

(۲۷-۲۴ : ۴۵)

روزی که کافران بر آتش عرضه شوند: - " در زندگی دنیا لذتهایتان را بردید و از آن بهره مند شدید، اما امروز به عذاب خوارکننده - در برابر استکبار ناحقن در زمین، و بسبب گناهانی که انجام داده اید، کیفر شوید.

(۲۰ : ۴۶)

آیا انسان هر چه آرزو کند برایش قابل حصول است؟ دنیا و آخرت از آن خداست. (۲۵ - ۲۴ : ۵۳)

در این صورت از کسی که از ذکر ما روی بگرداند و جز زندگی دنیا را نخواهد اعراض کن. (۲۹ : ۵۳)

بدانید که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی، تجمل و تفاخر در میان خودتان، و افزون طلبی در اموال و فرزندان است. همانند بارانی که روئیدنیهایش کشاورزان را به شگفت می آورد، و آنگاه بخشکد، بگونه ای که آن را زرد بینی و سپس خرد شود، و در آخرت عذاب شدید است یا آمرزش الهی و رضای او، و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست.

برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که به پهناوری آسمان و زمین است بریکدیگر پیشدستی کنید، که آن برای کسانی آماده شده است که بخدا و رسولش ایمان آورده اند.

این فضل الهی است به هر کس بخواد می دهد، و خداوند صاحب فضل عظیم است. (۲۱ - ۲۰ : ۵۷)

آری شما دنیا را دوست دارید و آخرت را وا می گذارید، در آن روز چهره هائی شاداب و مسرور بسوی پروردگارتان می نگرند، و چهره هائی نیز درهم کشیده است، یقین کند آسیبی کمرشکن به او می رسد.

آری چون جان به گلو می رسد، گفته شود: "چه کسی نجاتش دهد؟" و یقین کند که هنگام فراق است، و ساقها بهم درپیچد، در آن روز راندن بسوی پروردگارت خواهد بود، او نه ایمان آورد و نه نماز گزارد، ولی تکذیب کرد و روی گرداند، آنگاه با تکبر بسوی خانواده اش باز گشت.

وای برتو، وای برتو، بازهم، وای برتو، وای برتو

آیا انسان گمان می کند بخود رها می شود؟ آیا نطفه ای از منی نبود که در رحم ریخته شد، و بعد بصورت خون بسته درآمد، و آفرید و موزونش ساخت، و او را زوج زن و مرد قرار داد؟ آیا چنین کسی قادر نیست مرده ها را زنده کند؟... (۲۰-۴۰: ۷۵)

کسی که خود را تزکیه کند، مسلماً رستگار شود، و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز برپا دارد، ولی شما زندگی دنیا را ترجیح می دهید، در حالی که آخرت بهتر و پاینده تر است، این در کتابهای پیشینیان ذکر شده است، کتابهای ابراهیم و موسی. (۱۹-۱۴: ۸۷)

مرگ و حالت قبری:

مرگ و حالت قبری " حالت سکون و درنگی است پس از اطوار گذشته و طور آینده" چنانکه این قانون درنگ و نشر در همه موجودات زنده از گیاهها تا کاملترین حیوانات جاریست، همه این موجودات زنده ، پس از بروز و جنبش و گسترش، بصورت تخم و ماده اصلی (سلول) درمی آیند، و هرگروه به تناسب وضع طبیعی خود در زیر خاک و درون هوا و آب، و در زیر پرده های طبیعی که همان قبر آنهاست جای و آرام می گیرند، تا آنگاه که عوامل محیط مساعد شد، به حرکت درمی آیند، و آثار و صفات مکمونشان بصورت دیگر ظاهر می شود. همین قانون عمومی درباره انسان به نسبت وسعت و قدرت حیات و آثارش جاریست.

مرحله قبر همان دوره آرامش پیش از نشر و بروز کامل و طور دیگر وجود انسان است، خواه در زیر خاک دفن شود، یا در دریا غرق گردد، یا بدنش بسوزد و دود شود.

عوامل دگرگون کننده طبیعت هرچقدر مقتدر باشد، به مبادی حیات و افنای آن قدرت ندارد، چه حیات و خواص و اجزاء مادی پنهان و در برگیرنده آن مصون تر و نیرومند تر از آنست که یکسر از میان برود.

(برداشتی از کتاب "پرتوی از قرآن" جلد اول ، بقلم دانشمند محترم مرحوم سید محمود طالقانی، روانش شاد باد)

می گویند: " اگر راست می گوئید این وعده (قیامت) کی خواهد بود؟"

اینان یک بانک مرگبار را انتظار می کشند، تا هنگامی که سرگرم جدل هستند آنها را درخود بگیرد، در آن دم نه فرصت وصیت دارند، و نه قادرند نزد کسان خود بازگردند، و به محض آن که درصور دمیده شود،

فی الفور از قبرها بیرون می آیند، و شتابان به سوی پروردگارشان می روند، و می گویند: " وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان وعده خدای رحمان است و رسولان همه راست می گفتند. جز بانکی سهمناک نخواهد بود، و سپس همه نزد ما حاضر می شوند، آن روز به کسی ستم نمی شود و جز هم مانند کاری که کرده اند پاداش نمی یابند. (۴۵-۴۸: ۳۶)

مختصری درباره قیامت:

آخرین مرحله و سخت‌ترین قسمت از راه انبیاء برای بشر همین مرحله است، و خداوند در جواب کنجکاوی اُمت رسول اکرم(ص) راجع به چگونگی زمان (روز) قیامت، خطاب به ایشان می فرماید:

از تو درباره قیامت می پرسند، که در چه زمان واقع می شود، تو را با یاد آوری این سخن چکار؟ سر انجامش با پروردگار توست، کارتو هشدار دادن کسانی است که از آن می ترسند، چون آن روز را ببینند احساس کنند جز یک شامگاه یا صبحگاه درنگ نکرده اند. (۴۶-۴۲: ۷۹)

و باز می فرماید:

همانا خداست که در نزد او آگاهی بر ساعت، یا سررسید قیامت وجود دارد، و باران را می فرستد و خبر از آنچه در رحماست دارد، درجالی که هیچکس نمی تواند بداند که فردا چه به دست می آورد، و نمی داند در کدام سرزمین خواهد مرد، همانا خداوند است که دانا و آگاه می باشد. (۳۴: ۳۱)

وگفتند: آیا وقتی ما در زمین پراکنده و گم شدیم، آیا مجدداً به خلقت تازه درمی آئیم؟ (۱۰: ۳۲)

و خداوند می فرماید:

ای مردم اگر از برانگیخته شدن شک دارید، بدانید که ما شما را از خاک آفریدیم، پس آنگاه از نطفه و خون بسته و پاره گوشتی شکل یافته و شکل نا یافته، تا (قدرت خود را) بر شما آشکار کنیم، و جنین هائی را که خواهیم تا زمان معین در رحم مادران نگه می داریم، آنگاه شما را بصورت طفلی برون آریم تا به حد رشد و بلوغ برسید، در این میان بعضی از شما میمیرند، و بعضی آنقدر عمر می کنند که به اوج فرتوتی و پیری می رسند، آنچنان که چیزی از آموخته های خود را به خاطر نخواهند داشت.

زمین را خشک و مرده می بینی، اما زمانی که باران را بر آن بفرستیم بحرکت می آید و رشد می کند و انواع گیاهان زیبا را می رویاند.

این بخاطر آنست که بدانید خدا حق است و مردگان را زنده می کند و بر هر چیز تواناست.
و برستی در رستاخیز شکی نیست و خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده اند زنده می کن. (۷ - ۵ : ۲۲)

و یا می فرماید:

اوست که پیشاپیش بادها را به نشانه رحمتش می فرستد، تا ابرهای گرانبار را جا بجا کنند.
ما آنرا به سرزمینهای مرده می فرستیم و از آن آب را فرود آوریم و با آن انواع میوه ها را برویانیم، ایگونه مردگان را زنده می کنیم، تا شما پند گیرید. (۷ : ۵۷)

و توجه کنیم به چند آیه دیگر در این مورد:

آنان فقط به ظاهر زندگی دنیا واقف و از آخرت غافلند.

آیا با خود نیااندیشیده اند که خدا آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست جز بحق و تا مدتی محدود نیافریده است؟ ولی بیشتر مردم دیدار پروردگارشان را منکرند.

چرا در زمین نمی گردند تا ببینند سرانجام آنان که قبل از آنان بودند چگونه شد؟ : آنها که توان بیشتری داشتند و در زمین دگرگونی بوجود آوردند، و باعث آبادانیش شدند، و رسولان با دلایل روشنگری بر آنها آمدند، خداوند بر آنها ظلمی نیاورد، بلکه آنها بخود ظلم کردند.

سرانجام بدکرداران بدتر شد، زیرا آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند.

خداوند آفرینش را آغاز میکند و سپس آن را باز می گرداند، و آنگاه بسوی او باز می گردید.

روزی که قیامت برپا می شود، گناهکاران به ناامیدی فرو شوند، و هیچ بتی شفیع آنها نخواهد بود، و دیگر به بت هایشان باور نخواهند داشت.

در آن روز که قیامت برپا می شود، از یکدیگر جدا می شوند. مؤمنان نیکوکار درباغی شادمان و مسرور خواهند بود. اما آنهایی که به آیات ما و دیدار آخرت کافر شدند، در عذاب الهی احضار شوند.

آنگاه که به شب در رسید، و چون به صبح درآئید خدا را ستایش کنید. در آسمانها و زمین و درپسینگاه و به هنگام نیم روز سپاس اوراست. (از وقفهای مخصوص نمازهای واجب)

زنده را از مرده، و مرده را از زنده بر می آورد، و زمین را زنده می کند و همینگونه بر انگیخته می شوید.

از نشانه های قدرت اوست که همسرانی از جنس خودتان برایتان آفرید، تا به آنها آرام گیرید، و در میانتان دوستی و مهربانی بوجود آورد، برستی که این عبرتی است برای آنان که می اندیشند.

از نشانه های قدرت او، آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانها و رنگهای شماست، برآستی که این عبرتی است برای دانایان. از نشانه هایش خفتنتان است به روز و بهره جستن از فضل او، که این عبرتی است برای آنان که گوش شنوا دارند.

از نشانه های قدرت اوست که برق را برای بیم و امید، بشما نشان می دهد، و از آسمان آبی فرو می فرستد و به آن زمین مرده را زنده می کند، برآستی که این عبرتی است برای گروهی که می اندیشند. از نشانه های قدرت اوست که آسمان و زمین به فرمانش برپاست، سپس هنگامی که شما را از زمین فرا می خواند، ناگهان خارج می شوید.

هرکه در آسمان و زمین است از آن اوست و همگی فرمانبردار او هستند. اوست که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را باز می گرداند، که برایش آسان است، و برترین توصیف در آسمانها و زمین از آن اوست و او نیرومند فرزانه است. (۲۷ - ۷ : ۳۰) البته آیات بسیار مستدل دیگری در این زمینه در "قرآن مجید" وجود دارد، که علاقمندان می توانند به آن رجوع کرده ، و درباره آنها به تفکر و تدبیر بپردازند .

تعبیر و تفسیر مختصری از آیات مربوط به قیامت:

درباره تعبیر و تفسیر مختصری از آیات مربوط به قیامت، اشاره ای می کنیم به مطالب جالبی که بسیار ساده و جامع در کتاب نفیس (مباحث بنیادین : "راه طی شده - عشق و پرستش - ذره بی انتها " اثر: شادروان " مهندس مهدی بازرگان") مربوط به مرحله سوم، راه طی شده، صفحات: (۱۸۳ - ۱۷۲) که چنین آمده:

در کلیه این آیات وقتی دقت کنید می بینید، اولاً با توجه و تکرار عجیبی برانگیخته شدن مجدد انسان در روز قیامت، تشبیه به احیای زمین در اثر باران بهار شده است و با آنکه آثار قدرت خداوند در طبیعت زیاد است، معذالک برای ارائه قیامت و نشانه های قدرت خداوند در احیای اموات، قرآن توسل و توجه به این عمل مخصوص طبیعت کرده است.

زمین مرده البته در اصطلاح مرده است، و فصل زمستان بچشم ما مرده می آید. در عین خشکی و خاموشی درون آن، ریشه ها و دانه های زیاد، یعنی یادگار و بقایای دوران زندگی و فعالیت تابستان وجود دارد، که از نظر ما پنهان است، این دانه ها و ریشه ها در آنجا محفوظند و آثاری از خود ابراز نمی دارند، اما همین که هوا ملایم شده، باد بهاری وزید و قطرات باران به سطح آن بارید، یعنی محیط از لحاظ حرارت و رطوبت مساعد شد، جسم خاکی بی جان به جنب و جوش درمی آید و گیاهان و گلها ی زیادی ظاهر می سازد، که آنها نیز نر و ماده اند و تخم خواهند ریخت، این یکنوع آیات بود که نمونه کوچکی از قیامت را نشان می دهد، و در آخر

می فرماید: نشور و خروج شما نیز از همین قبیل است! برای رسیدن و برآمدن قیامت هم یک اجل و مدت معین لازم است.

در ردیف آیات دیگر که مستقیماً سرگذشت خود انسان پیش کشیده می شود و صحبت از مراحل جنینی بشر بمیان می آید، قیامت مانند مرحله نهائی یک سیر تکاملی طولانی منظمی ارائه می شود، که فعلاً ما شاهد مقدمه آن هستیم و مدت کوتاه چندین سال رحم و سیر ارتقاء از "منی" به جوان رشید صاحب علم را می بینیم، گوئی قرآن سر رشته را به دست ما می دهد، تا چون خود در نتیجه سیر در زمین از راه تجربه و مشاهده، از گذشته سرمشق گرفته، دنباله آن را تا قیامت تعقیب کنیم.

در این آیه که فرموده: همانا خداست که در نزد او آگاهی بر ساعت، یا سر رسید قیامت وجود دارد، و باران را می فرستد و خبر از آنچه در رحماست دارد، در جالبی که هیچکس نمی تواند بداند که فردا چه به دست می آورد، و نمی داند در کدام سرزمین خواهد مرد، همانا خداوند است که دانا و آگاه می باشد. (۳۴ : ۳۱)
که برای رفع اعجاب از مردم در پیش بینی قیامت ذکر شده، سه نکته به دنبال هم آمده، دو نوع آیات فوق الذکر را خلاصه، و مطلب جدیدی را قبلاً بر آنها اضافه می نماید:

۱- آگاهی انحصاری خداوند به مسئله قیامت یعنی به پیدایش پدیده ای که هنوز ترکیب و تشکیل نشده است، زیرا که بشر فقط چیزهائی را می تواند بشناسد و درک کند که حادث شده باشد، والا همانطور که دانشمندان علوم طبیعی و فلاسفه مثل می زند، آشنائی به تمام خواص و آثار دو عنصر اکسیژن و نیتروژن به هیچوجه به انسان اجازه و وسیله برای پیشبینی خواص "آب" که ترکیب آن دو است نمیدهد، ترکیب همیشه امر تازه ایست که تا حاصل نشود و مورد آزمایش و مشاهده قرار نگیرد، کیفیت آن از هر بابت بر انسان پوشیده خواهد بود، غیر از خدا که طرح کننده و صورت دهنده است، چه کسی می تواند از امر واقع نشده بی سابقه خبر بیاورد؟

۲- نزول باران، این همان تشبیه و راهنمایی است که در آیات نوع اول گفته شد.

۳- اطلاع خداوند از موجودی که در تخمدان مادر در حال نشو و نما می باشد، یعنی بطور خلاصه قیامت یک ترکیب و ترتیبی است که چون هنوز مصداق و سابق پیدا نکرده، جز خالق مصور کسی نمیتواند به آن آگاه باشد، و منکرین بیهوده انتظار می کشند که کسی اول از آنجا خبری بیاورد، تا آنها ایمان پیدا کنند.

بعده خداست که باید باران یا لوازم و عوامل رویاننده را بفرستد، بلاخره حادثه قیامت مانند نطفه ای که در رحم در حال رشد و نمو می باشد، جز بر خدا بر دیگران پوشیده است، انسان چگونه می تواند چنین ادعا و انتظاری داشته باشد، در حالی که حتی از کسب فردا و از محل مرگ خود بی اطلاع است؟!!

در یک سلسله آیات دیگر، مثل اینکه می فرماید، طرز تکوین و تشکیل برنانه قیامت همین تبدیلهای متوالی مکرر بی جان بجاندار، و جاندار به بیجان است، و ضمن گردش آسمان و زمین تحت تأثیر هزاران عوامل و آثار، مراحل طی می شود که هر یک دوران معین یا به اصطلاح قرآن اجل نامبرده شده حساب شده ای دارند،

و در این میان تجدید قوایی که از استراحت شبانه حاصل می شود و فعالیت و پیشروی در روز، نقش مهمی بازی می کند، و تولید مثل از راه ازدواج یکی از ارکان اساسی قضیه می باشد.

(در قرآن ازدواج بهمه نباتات و حیوانات و موجوداتی که می شناسیم و " نشناخته ایم" تعمیم داده می شود.)

در سوره نباء، (هفتاد و هشتمین سوره قرآن) که از خبر عظیم صحبت می شود، خبری که کفار دائماً راجع به آن از رسول اکرم (ص) سؤال می کردند، و در آن اختلاف داشتند. اولاً قرآن امیدواری می دهد که چنین نیست که اختلاف و انکار باقی باشد بلکه بزودی خواهید دانست، و پس از آنهم باز بیشتر خواهید دانست!

آنوقت کلید این رمز را در زمین و در زندگی مادی نشان می دهد، و می فرماید: آیا مگر نیست که ما زمین را مهد پرورش شما قرار دادیم؟ کوها را مانند میخهای استوار خیمه گاه زندگی کردیم؟ و شما را نر و ماده آفریدیم؟ خواب را آسایش و شب را پوشش قرار دادیم، روز را برای معیشت و تکاپوی حیات مساعد کردیم، بالای شما هفت آسمان محکم بنا نمودیم، آنجا که چراغ درخشان فروزان قرار دادیم، و از ابرهای مترکم فشرده، آب مقطر ریزان کردیم، تا آنکه دانه و گیاه و باغهای انبوه بروید....

اینجا (در آیه: " ۱۷ " یک مرتبه رشته کلام بریده شده، مطلب به این ترتیب ختم می گردد:

" إِنَّ يَوْمَ الْفِصْلِ كَانَ مِيقَاتًا " بدرستی که میعاد (یا سرانجام تمام این جریانها) روز فصل و روز جدائی است، (روزی که بد و خوب یا شاید هر چیز مرکب و ذرات بهم آمیخته از هم جدا می شوند.) حال در خلال این احوال و اوضاع، چه چیزهایی را ما باید ببینیم و چگونه آنها را به روز فصل وصل نمائیم؟! خدا عالم است، البته بطوری که در ذیل این بحث اشاره خواهد شد، امروز ما از این جریانها خیلی بیشتر از منکرین (زمان) پیغمبر و مؤمنین بعدی می فهمیم که کم و بیش بوی قیامت می دهد، ولی هنوز اختلاف و انکار باقی است، و علم کافی حاصل نشده است.

در هر حال اگر هنوز یقین به قیامت حاصل نشده است، معذک آیه: " ۶ ۳ : ۵ ۷ " آنجا که می فرماید:

" آیا گمان می کند انسان که بیهوده و مهمل و آگذاشته می شود؟! " پشت انسان، پشت همان انسان دانشمندی را که امروز خوب فهمیده است، آنی در دنیا بحال خود رها نمی شود، و نمی تواند ذره ای پا از دایره عمل طبیعت بیرون بگذارد، سخت می لرزاند، این آیه مخوفترین جواب به کسانی است که می پرسند چرا و بچه دلیل باید قیامت باشد؟

نمی گوید چون قیامت لازمه عدل خداست، پس خواهد آمد. می فرماید: قیامت چه بخواهید، چه نخواهید هست، به آن دلیل که می بینید، شما به حال خود و آگذاشته نشده اید، از روزی که پا به مرحله وجود گذارده، سلولهای بی ارزش بی اراده ای بودید که در منی غوطه می خوردید، اختیار از شما و از پدر شما، که نمیدانست برای چه این عمل را می کند، و محصول آن چیست، سلب بود.

دستگاه خلقت بدون رعایت تمایلات شما و شخص دیگر، طبق ناموس دقیق مقتدری، شما را بتدریج از مراحل مختلف جنینی عبور داد، تا به خلقت کامل منظم امروزی در آورد، و باز روی همان حساب که دست کسی جز دست او درکار نیست، نطفه ها را بنا به مصلحت نر و ماده ساخت.

حالا آیا شما از این دستگاه (اعم از آنکه در رأس دستگاه خدائی را به اسم و رسم قائل باشید یا نباشید) بعید میدانید کار خود را در مراحل بعدی نیز بدون اجازه و استمداد شما ادامه دهد، و پس از این دنیا که سراسر تبدیل و تحول، و مثل شب و روز در اختفاء و تظاهر است و موت و حیات بصورت آرامش و فعالیت در پی یکدیگر می آیند، عالم دیگری بیاورد؟!

شروع قیامت از همین دنیا است، که هیچ فردی بخودی خود رها نشده، و هرچیزی معلول ماقبل و علت ما بعد می باشد. بذر جزاء قیامت در همین دنیا کاشته می شود، که: "دنیا مزرعه آخرت است."

پس همانطور که در این دنیا طبیعت ما را در مقابل غفلتها و انحرافها به عذر جهالت یا عدم توجه، نمی بخشد، در آن دنیا هم که دنباله همین زندگی است، آثار اعمال و نتایج مساعی خود را بهر سمت که باشد خواهیم دید.

مشرکین معاصر پیغمبر(ص) استخوان مرده ای را از قبرستان بیرون آورده، به رسول خدا نشان میدادند و با استهزاء می گفتند: کی می تواند این استخوان پوسیده را جان بدهد؟ این آیات در جواب نازل شد:

آیا آدمی نمی داند که او را از نطفه آفریده ایم، که اکنون دشمنی آشکار است، درحالیکه آفرینش خود را از یاد برده است، برای ما مثل میزند و می گوید: چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می کند؟

بگو: همان کسی او را زنده خواهد کرد که دفعه اول نشو و نما داد، و او بهر نوع خلقتی آشناست. همان کسی که برای شما از درخت سبز " آبدار " آتش درمی آورد، و شما از آن آتش می آفرزید، آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است نمی تواند مانند آنها را بیافریند؟ چرا؟! زیرا که او آفریننده ای داناست.

(چیزهایی را که به نظر شما متباین می آید، بیکدیگر تبدیل می کند)، جز این نیست که امر خدا(روش طبیعت)

چنین است که همین که به چیزی گفته شد موجود شو! دیگر موجود خواهد ماند (و فنای مطلق درکار نیست)

منزه است کسی که بدست او باطن و اساس هر چیز است، و بسوی او باز خواهید گشت. (۸۳ - ۷۷ : ۳۶)

اینها مختصری از جوابهایی بود که خداوند درقرآن مجید به مدعیان قیامت میدهد و ارائه طریقی است که بما می نماید.

پاداش نیک و بد:

بطوری که گفته شد قرآن پاداش نیک و بد را به این عنوان که لازمه سلطنت عادل خداوند است و مانند جایزه ای باشد که در جشنها به شاگردان خوب توزیع می شود، بیان نمی فرماید.

ضمناً نه از بقای روح صحبت می کند و نه از محفوظ ماندن جسم، فقط از بقای یک چیز و از اثر یک امر صحبت می کند، عمل یا به اصطلاح علمی امروز " انرژی"، جزای نیکوکاران مؤمن و عذاب گنهکاران غافل را نتیجه مستقیم و یا محصول توسعه یافته اعمال آنها می شمارد.

بهشت و جهنم را پیش آمدهائی می داند که شخص بدست خویش در دوران زندگی کسب کرده و در دنیا یا در وجود خود بیادگار گذاشته است، بدون اینکه خداوند کوچکترین دخالت، و اضافه و نقصانی بقدر رشته هسته خرما از روی حب و بغض خصوصی، در آن وارد سازد، یا حساب عوض و میانجیگری در بین باشد. خداوند شرط توفیق بهشت را سه چیز قرار داده است:

ایمان به حق - تقوا یا پرهیزکاری از خطا - و مخصوصاً عمل صالح.

همین عمل صالح است که بنیان بهشت را برای شخص تشکیل می دهد.

برای نمونه آیت کوتاه زیر را شاهد می آورد، تا بدانید قیامت بهیچوجه جنبه قراردادی نداشته، پاداش آخرت بفرموده قرآن یک تحول خود بخودی می باشد، که بطور خودکار به دنبال فعالیتها و اکتسابات دنیا می آید:

و اینکه نیست برای انسان مگر آنچه با کوشش بدست آورده. (۵۳ : ۳۹)

روزی که آدمی بر آنچه با دستش پیش فرستاده است نظر می اندازد. (۷۸ : ۴۰)

پس در آن روز هیچگونه ظلمی بکسی نمشود و جزائی نخواهد داشت مگر به آنچه عمل کرده اند. (۳۶ : ۵۴)

و برای هر کس درجات به اندازه کاری است که انجام داده است. (۴۶ : ۱۹)

و تا جزا داده شود هر موجود به آنچه کسب کرده است. (۴۵ : ۲۲)

هر نفسی در گرو مکتسبات خویش است. (۷۴ : ۳۸)

و این بهشتی است که بوسیله اعمالی که می کردید به ارث یافته اید. (۴۳ : ۷۲)

می بینید در عین آنکه از قیامت هنوز خبر نداریم، ولی آنچه را که قرآن میگوید، چقدر به نظر طبیعی و منطقی می آید. اگر از قرآن بپرسید چرا خداوند متوسل به بهشت و جهنم شد؟ گذشته از اینکه طبق آیات قبل نشان می دهد، بهشت و جهنم امر خارق العاده و استثنائی نبوده، بلکه ادامه همان زنجیر تکامل است که در دنیا نیز حس می کنید و علتش را نمی پرسید، صریحاً می فرماید: تمام صور و اطوار زمین، بلکه مرگ و حیات جز پیرایه ها و بهانه هائی برای بکار انداختن افراد نیست، تا در این مسابقه عمل، هر کس به دست خود رفع نواقص و کسب کمالات نموده، ارتقاء یابد، بنابراین هر کس آرزومند (یا امیدوار) "لقای الله" است باید کار کند، کار خوب، (عمل صالح) صرفاً برای بندگی خدا. چنانکه می فرماید: بگو من نیز بشری هستم مانند شما که بمن وحی می رسد و معبود شما یگانه است، هر کس امیدوار به ملاقات پروردگارش باشد، باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند. (۱۸ : ۱۱۰)

ثبت وضبط اعمال:

قرآن با آنکه مکرر خداوند کریم را به صفت: علیم و سمیع و بصیر یاد می کند، و او را محرم خلوتگاههای راز می داند، معذالک، پای قیامت که در پیش می آید، می فرماید:

در آنروز بردهنهای آنها مهر خاموشی میزنیم، دستهای آنها با ما صحبت خواهند کرد، و پاها بر آنچه کسب کرده اند گواهی خواهند داد. (۳۶ : ۶۵)

یعنی خداوند در روز قیامت (تنها) به علم خود عمل نمی کند و مردم هم لازم نیست از روی حافظه دوران قدیم را به زبان آورند، جوارح و اعضای آنها خود گواه صادق برگزیده و مکتوبات آنها خواهد بود. چنانکه می فرماید:

روزی که دشمنان خدارا برای راندن بسوی آتش گرد آورند، و آنها بازداشت می شوند، آنگاه که به آتش برسند، گوش و چشم و پوستشان علیه آنها و برکردارشان گواهی دهند، آنها به پوستهای خود گویند: "چرا علیه ما گواهی دادید؟" پاسخ دهند: "خدائی که هر موجودی را به سخن درآورده و نخستین بارشما را آفرید، مارا گویا ساخته است، و بازگشتتان بسوی اوست."

گمان شما این نبود که گوش و چشم و پوستتان علیه شما گواهی دهند، بلکه خدا را به غالب اعمالی که انجام می دادید، بی خیر میدانستید، و آنها را نهان می داشتید. این پنداری بود که به پروردگاران داشتید، که هلاکتان کرد و در شمار زیانکاران قرار گرفتید. (۲۳ - ۱۹ : ۴۱)

نه تنها جوارح شخص معرف گذشته او هستند، بلکه زمین نیز اخبار خود و ساکنین را حدیث خواهد کرد. و یامیفرماید: ما مردگان را زنده می کنیم، و در ضمن زندگی دنیا آنچه را که افراد پیش می فرستند، و آثاری که باقی می گذارند، می نویسیم، و هر چیزی را در صحیفه روشنی با شماره و اندازه ثبت می کنیم. (۱۲ : ۳۶) این همان نامه اعمالی است که در روز آشکار شدن اسرار، و روزی که پرده جهالت از جلوی انسان تکامل یافته برداشته می شود و چشمانش مانند تیر به اعماق اشیاء نفوذ خواهد کرد، بطوری که از کوچک و بزرگ اعمال، ذره ای فروگذار نشده است.

فرمائروائی آسمانها و زمین از آن خداست، روزی که قیامت برپا شود اهل باطل زیان خواهند کرد. در آنروز هر گروهی را خواهی دید که به زانو درآمده اند، و هر اُمتی برای گرفتن نامه اعمالش خوانده شود، و در آنروز در برابر آنچه انجام داده اند، جزا خواهند داد، این نامه ماست که بحق برشما سخن می گوید، زیرا کارهایی که می کردید می نوشتیم. پروردگار مؤمنان نیکوکار را به رحمت خود واصل کند، و این رستگاری بزرگی است. (۳۰ - ۲۷ : ۴۵)

در روزگاری که این آیات نازل می شد نه وسیله ای برای ضبط صوت اختراع شده بود، نه پرده سینما را کسی دیده بود، (ونه علمی از آثار انگشت نگاری برکسی روشن شده بود)، و نه بشر از زبان سنگ شکسته های لابلای زمین حکایات دورانهای پیش را شنیده بود!

در آن هنگام عرب وحشی سوسمار خوار، بعید نبود که تعجب و تمسخر کند، چون ابدأً بفکر این حرفها نبود، و تصور نمی کرد حساب و نظمی در ریزه ترین حوادث دنیا درکار باشد، و هر چیزی اثری جاودان از خود بگذارد، اما امروز خیلی بی انصافی است، که باز ما قرآن را کتاب موهوم و داری افکار غیر مثبت بدانیم! از این مثبت تر و طبیعی تر چه می خواهید؟!

مراحل و مبانی قیامت:

پس از تلاوت آیات فوق و مختصر توجه به طرز بیان قرآن، اینک می‌توانیم مراحل و مبانی قیامت را بطوری که از کلام الله مجید به عقل ناقص خود استنباط می‌نمائیم، خلاصه کنیم:

الف - مراحل - قیامت طی مراحل تدریجی ذیل به رسول اکرم (ص) الهام و به مردم اعلام شده است:

۱- اخبار و اخطار- در سوره های آخر قرآن که ابتدای وحی است، غالباً به صرف اخبار و اخطار از رسیدن قیامت و بشارت بهشت، و بیم جهنم اکتفا شده، و استدلالی در اطراف مطالب نمی‌شود، ولی اولاً: به تشریح و تشبیه نعمات بهشت و سختی های جهنم می‌پردازد، ثانیاً: صحبت پراکندگی و بهم خوردن زمین و آسمان و انقلاب شدید جهان که توأم با بروز قیامت است زیاد به میان می‌آید.

۲- امکان امر- پس از آنکه از طرف مردم اظهار انکار و اعجاب شد، و برانگیختن مردگان را امر محال و انمود می‌کردند، آیات چندی در جواب مشرکین، و یاد آوری شواهد نازل می‌شد.

چنانکه در سوره "۳۶" آیات: "۸۱ و ۷۹" در صفحات قبل یاد آور شدیم، و امثال آن.

۳- حفظ آثار- آیات متعددی که در آن به شهادت دادن اعضاء و جوارح انسان و حتی قطعات درون زمین اشاره می‌فرماید.

۴- ارائه نظائر و تشبیهات طبیعی- مرحله بعدی و اصلی هدایت قرآن در زمینه آخرت که بیشتر در سوره های وسط قرآن، طی آیات تفصیلی می‌آید، آیات مکرر متعددی است که حدوث قیامت را تشبیه به رشد جنین در رحم می‌نماید، و بطور کلی آنرا از نوع انشاء و تکامل موجودات زنده از مبدأ خاکی تا حالت متحرک فعلی نشان می‌دهد، و بعثت و رستاخیز را به زنده شدن زمین در اثر باران مثل می‌زند.

۵- نظریه پراگماتیک و مکانیک - اولاً: آیاتی که با تعجب سؤال می‌کند: آیا ممکن است خلقت و کار خدا بیهوده و بیفایده و مقصد بوده باشد؟ ثانیاً: سلسله آیات متعددی که پیدایش و گردش زمین و آسمان را برای اجل مسمی (به معنی اینکه) این انقلابات و تبدلات شب و روز و موت و حیات را سیر منظمی بجانب منظور معینی می‌شمارد. این منظور را اگر در جمله های مکرر:

"وَالْيَوْمِ الْمَوْجُودِ" و "إِنَّا رَاجِعُونَ" و "إِنَّا نَحْشُرُونَ" و "إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهِيهَا" و "إِلَىٰ اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ"، جستجو نمائیم، بازگشت خلقت بسوی خالق و رسیدن به قرب جوار خدا می‌باشد، و دنیا دار ابتلاء و ارتقائی است که مؤمنین صالح عامل را به آن حدود می‌رساند.

از این مراحل که بگذریم در هیچ سوره و حتی صفحه ای از قرآن نیست که بطور جاری و به عنوان شرط اساسی اعتقاد، از ایمان به آخرت به دنبال ایمان به خدا صحبت نشود، و یا زندگی آن دنیا را مانند این دنیا مسلم و محسوس نشمرده، حساب آخرت را در حساب اعمال و افکار مسلمانان وارد نسازد، برای آخرت و وقایع

مربوط به آن در قرآن اسامی و اصطلاحات و عباراتی بکار رفته است که در کتب (آسمانی) دیگر ابدأً به این درجه و فور و تنوع دیده نمیشود، و شاید بعد از خدا پرنام و نشان ترین چیزها باشد:

یوم الآخر- ساعت- واقعه- یوم الفصل- حشر- نشر- اِلیّ المصیر لقاء الله- الینا راجعون- یوم البعث- یوم الدین- یوم تبلی السرائر- جنات- جهنم- نار- سعیر- نعیم- دار الحیوان- یوم الخلود- نبأ عظیم- یوم القیامه- یوم الفتح- یوم الحق- یوم التغابن- یوم التجمّع و غیره....

ب- مبانی- در مبانی حدوث قیامت و بهشت و جهنم، به لحاظ انسان، به چهار نکته ذیل برمی خوریم:

۱- آنچه حفاظت می شود، اعمال است. (نه اشکال و اجسام و القاب و غیره.)

۲- اعمال بصورت مکتسبات حفظ می شود، و انسان مالک ذیحق هیچ چیز نیست، جز مکتسبات خود، که با عمل و کوشش فراهم شده باشد.

۳- تأمین ثواب و تضمین بهشت به سه شرط است: ایمان، تقوا، عمل صالح.

۴- توشه آخرت، یعنی آنچه وسیله درک بهشت می شود، و در منطق دین (مذاهب) ثواب شمرده می شود، بطور خلاصه و کلی اعمالی است که شخص با بکار گماردن نفس و بزحمت انداختن خود و خرج کردن مورد علاقه های شخصی، در جهت خیر و احسان به مردم و خدمت به خلق (اعم از انسان و حیوان و طبیعت)، به منظور تقرب و عشق به حق انجام می دهد و به این ترتیب شخصیت وجودی خود را از حدود ناچیز فرد خود بین و خود خواه، توسعه و ترقی داده و با جهان بزرگ، پیوند محبت و خدمت می زند، و با دستگاه وجود تناسب و تجانس پیدا می کند.

و بلعکس تکبیر (که خودخواهی و بی اعتنائی به خلق و خالق و بی میلی به اصلاح و تکامل است) و کفر (که نابینائی و مهجوری از خدا و حقیقت است) و فسق (که ضایع کردن و تخریب نفس و اعمال خلاف طبیعت است)، تمام اینها شخص را با ناموس خلقت و جریان تکامل طبیعت در تضاد و تعارض قرار می دهد و موجب سقوط در جهنم می شود.

این بود مراحل وحی و این است مبانی قیامت. اگر به نظر تان متین و منطقی می آید و این مبانی را محکم و طبیعی می بینید، معلوم می شود در طریق قیامت راه زیادی طی پیموده اید، پس به گفته قرآن: ایمان آورده اید.
